



خروج از استیصال یا پیرش مرگ؟

درباره سندیکا

کارگران از طریق نهاد های دسته جمعی خویش خود را همچون یک طبقه تجربه میکنند ، اساسی ترین این نهاد ها سندیکا است . هویت سیاسی - اجتماعی طبقه کارگر نخست در سازمانها صنعتی اش تجلی مییابد . طبقه کارگر در خارج از این نهاد های تاریخی خویش ، هویتی کامل " بی اثر " دارد . طبقه کارگر از طریق موقعیت اقتصادی ، اجتماعی ، حقوقی و فرهنگی از بقیه جامعه متمایز است ، اما فی نفسه گروه بهیستهی که قادر به هرگونه عمل اجتماعی باشد ، نیست . برای آنکه قادر به چنین عملی شود ، باید همچون یک طبقه بخود آگاه شود و فقط در سازمانهای معینی است که میتواند چنین شود . وجود صرف سندیکا صرفنظر از اینکه درجه سازمانکاری رهبران آن چه اندازه باشد ، عملاً " بیانگر شکاف پرنشدنی میان سرمایه و کار در یک جامعه مبتنی بر بازار است . سندیکا تحسم پاسخ صنفی طبقه کارگر به ادغام شدنش در سرمایه داری برهنای اصول آنست . به همین دلیل سندیکا ، تنها ابزار ساده مبارزه اقتصادی کارگران نیست بلکه همچنین ایجادکننده آگاهی طبقه کارگریز هست . سندیکا هوشیاری کارگران را در مورد هویت جداگانه خویش همچون یک نیروی اجتماعی با منافع صنفی ویژه خود باعث میگردد . چنین هوشیاری و آگاهی ای ، زمینه و پیش شرط کسب آگاهی والا تر اجتماعی و سیاسی میباشد . بنابراین اولین گام در جهت آگاهی یافتن کارگران نسبت به منافع صنفی و طبقاتی خویش بقیه در صفحه ۷

یاخته ، نا رضایتی عمومی یا لا گرفته ، مقاومت منفی مردم شراکت تر شده ، تضاد بین جناحهای مختلف حاکمیت سخت تر شده و جنگ فرسایشی با تمام عواقب وخیم آن ادامه یافته است . از سوی دیگر حاکمیت فالتوا نیستی موفق نشده است ، سیستم تولیدی - توزیعی مشخصی را جایگزین ارکان از هم پاشیده و ارکان اقتصاد قلی کرده و چارچوب محدود سیاسی - ایدئولوژیک ثابتی را سازمان دهد که در حیطه موازین روشن و صریح وثبات آن ، مردم بتوانند حد اقلی از زندگی شخصی و معاش خانوادگی و مراد به اجتماعی خویش را تنظیم نمایند . سیستم حقوقی از هم پاشیده است . هنوز از ارکان یک سیستم " مد در حد اساسی " که بتواند جایگزین نظام بقیه در صفحه ۲

پیام ۲۴ آذر خمینی و گفتارهای بعدی او و اقداماتی که به دنبال این پیام تا کنون ، انجام آنها از جانب مسئولین دولتی و مامورین بیگیری پیام اعلام شده اند ، همگی حکایت از وجود و آغاز اجرای طرحی جدید می کنند . خمینی بار دیگر بی دریغ بی میدان می آید و همانند مراحل بحرانی سابق عمر رژیم ، خود سگان کشتی طوفان زده را به دست گرفته است . همانطور که در سلسله تفسیرهای پیشین رخداد های ششماه اخیر ایران شرح دادیم ، مدت کوتاهی که اجزاء مکمل یک وضعیت به غایت بحرانی و مستاصل کننده به هم درآمخته و رژیم ولایت فقیه را ، هم در عرصه داخلی و هم خارجی ، در یک وضعیت استیصال و اضطراب قرار داده است . علیرغم کلیه هجوم ها و کشتارها ، مقاومت سلحخانه سراسری مجاهدین خلق و رزندگان کرد دوام

به شورا پیوندیم!

مقدمه
از تاریخ ۸ نوامبر تا ۱۸ دسامبر ۱۹۸۲ جلسات سخنرانی و بحث از طرف رفقا مهدی خانیا - تهرانی و بهمن نیرومند ، نمایندگان شورای ملی مقاومت در آلمان غربی و اطریش با حضور بیست و نه هزار نفر از هم میپنان ایرانی در شهرهای کلن و برتال ، بوخوم ، آخن ، فرانکفورت ، دوسلدرف ، برمن ها مبورگ ، برلین ، توینیکن و مونیخ برگزار گردید . در این جلسات نمایندگان شورای ملی مقاومت با تشریح شرایط حساس کنونی ایران و موقعیت اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی حاکم و صف بندیهای درونی جامعه ، نشان دادند که چرا شورای ملی مقاومت ، تنها آلترناتیو مردمی ، دمکراتیک ممکن و موجود جامعه ماست و وظیفه ه

پیرامون " برنامه حزب کمونیست "

کومله و اتحاد مبارزان کمونیست

گذشته است یعنی بطرح مسائل و نظرات عمومی متداول در جریانات " چپ سنتی " در قالب " فدرالونی ما " نوس نظیر " انقلاب " ، " پرولتاریا " ، " حزب پرولتاریا " و ... اکتفا نکرده ، بلکه کوشیده است موضع خود را در مباحث نیز به توافق تنظیم " برنامه حزب کمونیست " ارتقاء داده و در واقع " تئوری " انقلاب ایران را تدوین نماید . دوم آنکه یک بخش از تدوین کنندگان " برنامه " مزبور یعنی سازمان کومله ، از موقعیت خاصی بویژه در جنبش انقلابی کردستان برخوردار است و شرکت وی در تنظیم " برنامه " مزبور ، چندانی آثر ارتقاء داده بقیه در صفحه ۳

مداخل بحث: در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ از سوی " سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران کومله " و " اتحاد مبارزان کمونیست " مشترکاً برنامه ای انتشار یافت که " برنامه حزب کمونیست " نام دارد . مطالب مندرج در این " برنامه " از جاذبه خاصی برخوردار هستند . البته نه از آن جهت که گویا به معضلات جنبش چپ ایران پاسخ گفته اند ، بلکه از دو جهت دیگر: یک آنکه این " برنامه " حاوی نقطه نظرات مدون و تنظیم شده بخشی از جنبش چپ سنتی ایران است که در محتوی قدیمی فراتر از آنچه تا کنون " چپ سنتی " ایران بر د داشته بود

در صفحه

- به یاد ... هوری مهاباد ۱۲
- درسهای لیبستان ۱۰
- بقیه پیش نویس قانون کار ۱۱
- نظاره ها و گزاره ها از ایران ۱۲
- بیانیه مسئول شورا و طارق عزیز ۹

خروج از استیصال با برش مرده؟

سابق بشود، خبری نیست. سیستم اداری فاقد یک مدیریت کارآمد و محروم از یک طرح استعدادی متناسب با نیازهای جامعه و هدفهای حاکمیت است. اغتشاش و بی برنامگی بر این نظام نظم شکن حکومت میکشند. فرهنگ و آموزش عالی نیز که از الزامات کارآمد شدن گنیه شترن زندگی اجتماعی و اقتصادی می باشد، سالیانست راکد مانده و بعضا پیران شده است. موضوع گیری از انفعال ناشی از ارعاب به درآمده و زمزمه مخالفت به زبان اعتراض ارتقا یافته و قطب بندی سراسری جمعیت ایران به صورت اکثریت عظیم مخالف و اقلیت تغلیل یافته موافق نفع گرفته است و برای بقای حاکمیت رژیم سلسل و کشتار عمده ترین ابزار کار شده است، حاکمیتی گنیه اغتشاش درونیش خود ضعیف بسیار کار تشنجات دائم و آشفتگی های گوناگون می باشد و دولت آن خود ضعیف ترین حلقه آن محسوب می شود.

رژیم ولایت فقیه حالا دیگر حتی از آن حمایت نمودهای "امت حزب الله" نیز - که بدان مینازد - چنسدان برخوردار نیست. دیری است که عناصر ترس فرسایش درونی و تلفات دائم صفوف این "امت" را نیز رو به تغلیل و تشنگ برده است. فالانژسیم ولایت فقیهیی دیگر نه از آن قابلیت تسلیح ایدئولوژیک و بسیج نمودهای ضروری برای ادامه خط "صدر انقلاب" برخوردار است و نه موفق به ایجاد یک ارتباط ارگانیک با یکی از قدرتهای بزرگ جهانی (یا هر دو آنها) شده است که شاید با این کار از یک تکیه گاه محکم بین المللی سود جست و از انزوای جهانی بدر آید.

هرآینه معادله فشار داخلی (که به معنی ترکیبی از مبارزه مسلحانه و مقاومت منفی بوده ای، اشکال دیگر مبارزه و مجامعای از معضلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... است) و خارجی آنچنان تغییر نیابد که بتواند حد اقل جای خالی پشتوانه بر باد رفته داخلی را برای این هیولای ضد تاریخی از طریق جذب امکانات و حمایتیهای خارجی تا حدی پر کند - تا شاید چند صباحی از این سر بر عمر او بیفزاید - این چهره مخوف در میان منطق واقعیات داخلی و خارجی رو به فرسایش، مرگبار خواهد رفت. رژیم خمینی مدتی است که با فشار فزاینده داخلی و مطالبات خارجی روبروست. عناصر تشکیل دهنده فشار داخلی که در جهت سرنگونی این رژیم عمل میکنند، او را در عین حال وادار میسازند که با تن دادن به قبول برخی تغییرات سطحی و اعتراف به برخی از گناهان گذشته برای بسطی ولایت فقیه به مقابله با این عمل کرد بپردازد. هدف اولیه فشارهای خارجی منطبق کردن سیاستها و برنامه های گوناگون رژیم با مطالبات قدرتهای بزرگ است. مضمون اصلی فشارهای خارجی از مدتی پیش به اینطرف طرح یک نوع استحاله است. امپریالیسم آمریکا مهمترین حاشی فعلی این طرح است. در این طرح که هدف اصلی آن تثبیت رژیم از طریق تبدیل آن به یک حکومت دیکتاتوری کارآمد است، کوششهای دو جانبه رژیم و دل سوزان محبت کار خارجی آن به نقطه تقاطع توافق آمیز میرسد. اما رژیم دیکتاتوری در شرایط فعلی جامعه ما برای تثبیت خود:

- به دولتی قوی و قاهر نیازمند است، بدون مزاحمتها و کار تنگی های، هرگز دیگر قدرت و فارغ از بار سنگین بودنش ایدئولوژیک خود، که اکنون جاذبه خود را از دست داده و از حمایت میلیونی محروم شده است.
- به کردن بارآور ثروت محتاج است تا به جای پایه

توده ای و ایدئولوژیک بر باد رفته، تا حدودی به مگانیم های سرمایه و مال تکیه کند و توسط آن بتواند بخشی از طیف عظیم و فزاینده مخالفین رژیم را دچار تردید و تزلزل کند و "وحدت کلمه" آنها را به هم زند.

- پس امنیت داخلی برای دولت و امنیت نسبی برای مال و معاش مردم ضروری می شود. یعنی از اصطکاک داخلی رژیم باید به نفع تقویت موضع دولت گامی برداشته شود تا اعلام تضمین های لازم برای بقا و بارآوری مالکیت سرمایه و مال

جدی تلقی شود و عمل در جهت این تضمین ها ممکن گردد. اما طرح استحاله از یک رژیم فالانژستی دروناً متضاد به یک رژیم دیکتاتوری مستلزم حل اولیه تناقضات درونسی است. اگر رژیم خمینی بخواهد از معادله سقوط خورد، یعنی رشد همه جانبه فشارهای داخلی به علاوه افزایش فشارهای مطالباتی خارجی به علاوه اصطکاکات فرساینده و فلج کننده درونی خود خارج شود، پیش از هر کار باید تناقضات درونی را کاهش داده و فشارهای خارجی را نیز از طریق جذب خواسته های آنان به حمایت تبدیل کند.

اما واضح است که پیش فرض ورود به اجسرای این طرح حل تناقضی "امت حزب الله" است، یعنی با عنصری که تحت عنوان عواطف ریانه "انقلابی رفتار کردن" مخل کلیه امور تعارف دولت و هستی عادی اجتماع شده است. همینجاست که اولین گرفتاری و تناقض طرح استحاله نیز قرار دارد. ظاهراً قرار است "دوران انقلابی" تمام و دوران سازندگی و آرامش شروع شود، قرار است شروط و قیود ایدئولوژیک برای کار و تولید و استخدام و... بالکل تخفیف یابد و "معقول" شود، قرار است جمهوری خمینی از انزوا خارج شود، متخصص محترم شمرده شود، دانشگاه باز شود، امنیت سکون حفظ گردد و لایسد بعد از مدتی هم تدارک پایان جنگ دیده شود؟ ولیکن بدون حذف "امت حزب الله" که از حدود دو سال پیش علناً در "صحنه" جولان داده است، هیچگونه شانس در این فشار آخر عمری برای خمینی متصور نیست.

این طرح البته با مقاومتیهای از جانب جناحی که به خط امام مرسوم است روبرو خواهد شد، لکن مساله اصلی همان گونستن خمینی، یعنی "حزب الله" است. در اینکه ولی فقیه و مرجع اولی میتواند ماه به ماه موضع خود را عوض کند، جاسوسی را یکبار صد درصد به نفع اسلام و مساری دیگر ضد اسلام قلند کند و امثال این چرخشهای فاحش و در این قضیه تنگی نیست. "امت حزب الله" به اعتماد تعصب و جهل سیاسی و فرهنگی، کتسب به حافظه خود مراحمه می کشد تا به سامعه و باصره و بیشتر توانائی نظید دارد تا تفکر حتی مقایسه. خمینی هم به صفات بارز است خود واقف است و جسارت او در هر نسوع چرخش به ما حکمی به حقارت و ذلت فکری اش می باشد، لکن مساله به همینجا ختم نمی شود. طول عمر فعلیت و جولاندهی حزب الله به آن اندازه بوده است که مستقل از رابطه "امام و امت" انگیزه های مادی مهمی برای ایمن

امت پیدا شده و به وی "شخصیت" و مال و منال و موضع قدرت بخشیده است. روانشناسی "امت حزب الله" دیگر تنها از عناصر تعصب و جهل و ایمان کور تشکیل نمی شود. حکام شرع، عمده انجمن های اسلامی، جواسیس محل کار و زندگی، بخشی از بسیج و حتی پاسداران نیز واحدهای سازمان یافته "امت حزب الله" می باشند. اجزاء ایمن محافظت هر یک به آلا ف و طوفی رسیده اند و طعم مقاسسی چشیده اند که دیگر به صرف سوت و صدای جویان به آقل بر نمی گردند. از اینها گذشته جماعت "حزب الله" در این دو سال و اندی که از آغاز جنگ می گذرد هزاران جوان

خود را در راه امام فدا کرده و هزاران جوان دیگر هم به زیر پرچم وی فرستاده است که هم اکنون حی و حاضر مسلح و آماده اند.

آیا خمینی می خواهد و اصلاحی تواند به این ابلهولی که خود آفریده است صبار بزند؟ یا اینکه مجبور می شود از هیولای دیگری که بزرگ کرده، یعنی از سپاه پاسداران و گنینه ها و غیره همچون شمشیر داموکلس برگردن "امت حزب الله" سود جوید؟ و اصلاحی چنین فرضی سپاه پاسداران آمادگی اجرائی دارد و اگر هم داشته باشد به معنی پیشروی بعدی سپاه از ارگانهای دولتی نخواهد بود؟

از طرف دیگر عواقب خروج فرضی "امت حزب الله" از صحنه، قابلیت کنترل بعدی آن برای خمینی و اغواش خواهد بود و اصلاحی خواهد توانست با چنین حراحی های بزرگ بیگر خویش، جان سالم به در برد و اشی از نو و نوای دیگر پیدا کند. همانطور که فراگسیون عوض می کند پایه توده ای اش را نیز عوض کند؟

این سئوالات و بسیاری دیگر را می توان طرح و بحث کرد و ادامه داد. این نوع پرسشها و امثالهم، خواه ییسا ناخواه اکنون در ذهن میلیونها هموطن مستعدیده مسا جاری است و به صرف یک پاسخ کوتاه برای تمام پرسشها، که خیر این طرح، ترغیب و مضحکه ای بیش نیست، نمی توان گنجگاری، شک آییخته به مشاهده و انتظار، حیرت و میل به استفهام سائل و رخدادهای جاری را به مردم میهنمان توضیح داد و راه گشایی حرکت بعدی آنها گردید.

طرح تبدیل به دیکتاتوری کارآمد را ظاهراً خمینی هم به شرط حفظ ولایت فقیه و سرگوبی بی امان ایوزیسین شرقی - قبول کرده است. این طرح بیشتر جنبه سیاسی دارد و زیرهدف اصلی آن فراهم کردن و براه انداختن تشکیل و تثبیت یک دولت مقتدر و مستبد، یعنی یک دیکتاتوری کارآمد است. مفروض این است که در این رابطه زمینه برای به کار افتادن ثروت و سرمایه نیز فراهم میشود. این طرح در زمینه آزادیهای سیاسی ضمن هیچ بهبودی نخواهد بود. اما به نظر میرسد که در زمینه سخت گیریهای مذهبی، به خصوص در عرصه مسائل اضیت در صد پد پیش برخی تخفیفها و تامین برخی مقررات قانونی است.

نیت خمینی هر چه باشد، ورود او به روند اقدام جدیه از تضادهای درونی رژیم و تضادها و گرایشهای متفاوت جامعه زده را فعالتر خواهد کرد. با در نظر گرفتن این واقعیت که ماهیت هسته اصلی این طرح سیاسی است و اجرائی آن - در صورت تداوم - موجب تا ثیرات گوناگون در جامعه خواهد شد، ایوزیسین مستولیت سنگینی در فهم آن و در تنظیم یک برنامه واکنش صحیح در مقابل آنرا دارد. حتی اگر از هم اکسندون

نیز در صد مطمئن باشیم که نقطه شکست این طرح درون خود رژیم است و درست به اعتبار خصایص ذاتی رژیم ولایت فقیه هر نوع استحاله ای سرما شکست می خورد، یا برتن "امت حزب الله" رژیم خمینی است و باز هم ایوزیسین باید بتواند در کم و کیف بروسه نکستی که نتیجه رژیم می شود فعالانه دخالت داشته باشد و بگوند طسوری واکنش نشان دهد و به گونه ای داده های جدید را در استراتژی سرنگونی جای دهد که در حال - در شکست یا موفقیت طرح - مرگ رژیم ولایت فقهائی تهنفته باشد.

پیرامون "برنامه حزب کمونیست"

است. البته با شناختی که دست اندرکاران جنبش حزب ایران، چه از سازمان گویک چه از اتحاد مبارزان کمونیست دارند، بمشوی میدانند که نظرات مطرح شده در "برنامه" نیز، علی الخصوص بیشتر از طرف گروه دوم یعنی "اتحاد مبارزان کمونیست" تعقیب و تدوین شده است. منتها خود این امر که سازمان گویک در روند بحث‌های دو جریان به این نتایج رسیده است، بسیار جالب می‌باشد و مسئله را از سطح "مرات یک گروه گویک" جنبش چپ تاسطح نظر انجمن مبارزان چپ منطقه ای پیش برده است. علی‌الاجل برای سه آئینده گفته شد "برنامه" نیز دارای جدایی خاصی است و لازم است که آنرا نادیده نگوییم و از گذارش بردنیم. بنابراین سعی داریم در این نوشته نثری به این "برنامه" ببیند ازیم و آنرا قدری ارزیابی کنیم. امیدمان آنست که برخورد نیزورارقای گویک و اتحاد مبارزان... و رفیقانه و انتقادی ارزیابی کنند و اگر میبینند که ما در این یادداشت "مرد" به نتایجی رسیده‌ایم که با نظرات رفقا توافقی ندارد، آنرا در همین چهار چوب دریافت نمایند.

در این مسئله که جنبش چپ و انقلابی هیچ منطقی در جهان، بدین داشتن یک برنامه درست و اصولی نمیتواند به سر منزل پیروزی و مقصود برسد، تردیدی نیست و قطعاً محیطه رفقای که دست اندر کار مبارزه سیاسی و انقلابی هستند، به این امر اذعان داشته و لزوم برنامه را می‌پذیرند. تجارب جنبشهای مختلف نیز راهها و بارها این حقیقت را اثبات نموده است که بدون یک برنامه که به نیازهای جنبش انقلابی پاسخ دهد و سخنی از موفقیت مبارزه نبی نتواند در میان باشد. اما اساس قضیه در این امر نهفته است که هر برنامه ای، صرفاً بخاطر داشتن عنوان برسنامه متضمن موفقیت نیست، بلکه بارها اتفاق افتاده است که برنامه ای شکست برناه بریزی شده است. جنبش انقلابی را نیز پایه ریخته است. بنابراین گرچه داشتن برنامه لازم است، ولی این بخودی خود کافی نیست. یک برنامه باید قبل از هر چیز براساس واقعیت ها و داده‌های عینی جامعه تدوین شده باشد. به عبارت دیگر اگر قرار است برنامه تغییر واقعیت باشد لازم است که برین شناخت واقعیت مبتنی بوده و ازین شناخت، آریها، نهی گرافیا، زبیده اندیشی ها و دریک کلام از خیالیاتیهای و پیشنگرانه بدور باشد. تنها در این صورت است که برنامه میتواند به سلاحي کارآ تبدیل شده و کاروان انقلاب را در تند بیجهای مبارزه هدایت نماید. مسئله بعد آنست که برای مارکسیستها، هیچ وقت برنامه ای از قبل آماده شده نمیتواند وجود داشته باشد. اگر فی‌المثل فلان برنامه برای فلان کشور فرضی میتواند درست باشد، زیرا که با درجه تکاملی آن جامعه منطبق بوده و نیازهای واقعی آن را منعکس مینماید، ضرورتاً نباید برای یک جامعه دیگر نیز همین خصوصیات را داشته باشد. برعکس حتی میتواند به سد راه نیز تبدیل شده و رزندگان صادقی را که بدوران مجتمع شده و انرژی انقلابی خود را در راه تحقق آن بکار میگیرند، به کج راه و بیراه کشانده و توان سازشانی شان را به هدر دهد. آری حتی میتواند جنبشی را به شکست بکشاند بنابراین روشن است که برنامه ای میتواند ستاراهای ماورین و مردم یک کشور گردد و آنها را هدایت کند

بر اساس شناخت واقعی همان کشور استوار باشد. در غیر این صورت هیچ صورتی وجود ندارد که مارکسیست، بدون درک واقعی داده و در حد تدوین برنامه های جدید و وجد افکند برآیند. و بعضی برنامه دیگران می‌خواستند که راجل کند. یک برنامه برای جمعیت در زمین کافی میباشد!! اما "برنامه حزب کمونیست" بتکلیف صورت کاری بد واقعیت افتاد، اگر هم کاری داشته باشد، به صورت نادیده گرفتن آنهاست! اصلاً معلوم نیست این برنامه برای جامعه ایران نوشته شده است، یا متواتر و از ایران را که گاهی اوقات در برنامه آمده است، یا نام یک کشور دیگر می‌گذرد؟ و نتایج آن برای جامعه ایران تدوین شده است (که قطعاً هدف نگارندگان نیز همین می‌باشد) پس چرا این واقعیات ایران توجهی ندارد تا بتسطوح تعبیر آنها را در چهار چوب برنامه بریزد؟

"برنامه حزب کمونیست" را میتوان در سبک نگاه به دو بخش تقسیم نمود. یک بخش "اصولی" آن یا اصطلاح "عمولی" "برنامه حد اکثر" است که سبک بندهای یک نیاورد و راد بر میگرد، و دوم بخش "عینی" آن میباشد که در اصطلاح "مداون" "برنامه حد اقل" خوانده شده و قسمت‌های بعد از بند ۵ را شامل میشود. ما نیز می‌کشیم در این نوشته بهین ترتیب رفتار کردیم و "برنامه رفقا را در این چهار چوب صورت داده قرار دادیم.

بند های ۱ تا ۱۵، در واقع قصد پاسخ کوتاهی به سائل مربوط به دورهای انقلاب سوسیالیستی، را دارند. بخشهای مختلف جنبش بین‌المللی مارکسیستی-لنینیستی، ساختمان سوسیالیستی و دوران گذار در شوروی و چین، نظریه‌های غیر مارکسیستی و ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران را دارد. هدف این است که بر اساس جمع بست تئوریک این مباحث سمت و سوی حرکت آنسی جنبش چپ ایران روشن شود. اما نقص اصلی اینس قسمت از برنامه در آنجا نهفته است که بسا چنان استعداد قابل تحسینی چشم بر واقعیت میندازد و از گذارشان رد میشود، که سرانجام "برنامه حد اکثر" به حد اکثر برنامه خود فریبی تبدیل میگردد. از تصور به بسیاری از سئوالات در مورد تجارب ساختن سوسیالیسم و عمل شکست سوسیالیسم در شوروی و چین، اسلامتجیبی نمی‌کند، تعلا میگردد، اما در مورد جامعه ایران و اوضاع واقعی آن در آنس قسمت برنامه بایک جرحش، نظم استنتاجی مینماید، که خواهیم دید که بیشتر به خود فریبی شناخت دارد تا جمع بست شرایط عینی. اما بایگان رفقا در همین حد باقی میمانند. حیرانها سخت هستند که این "نتایج" خود را به طیف گارگر منتقل بکنند (از اینرو ما برنامه خود را اعلام می‌داریم. طیف گارگران مبارزه حول آن فرامیخوانیم و برای تدوین احکام و مانی آن به برجم جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران پیگیرانه مبارزه میکنیم") (ص ۲۰ برنامه). خواننده متوجه شده است که گاران حدود در هم اندیشی رفقای نگارنده فراتر رفته است. آنها را که گارگران نیز به مبارزه حول خیالهای خود فراخوانده، و برای تدوین احکام و مانی آن به برجم جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران مبارزه میکنند. و اما سبب اولین خود فریبی رفقای نگارنده که بر اساس ابعایشان قصد بسط طبقه کارگر بدو آنرا نیز دارند چیست؟

"ایران کشوری سرمایه داری است. اصلاحات را

در حد جنب جریان طبقاتی و گداجعل نیروی خرد و ایران از خود اتی به سرمایه داری را به فرجه سرمایه رسانید... بدین سان در ایران نیز همچون کشورهای کشورهای سرمایه داری، مبارزه استثمار و استثمار استوار شدگان بر محور مبارزه پرولتاریا و بورژوازی است. طبقات طبقات اصلی جامعه شگ میگرد" (نگارنده) است. همانا ایندیک... بی بیندیکه رفقا بدین سان بایک جرحش نظم، نظام بحثهای مربوط به سازمان طبقاتی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران و درجه رشد نیروهای مولد نازاییان رسانده می‌باشد. انحصار رحمت شگتین مسئله ای را که جنبش مارکسیستی ایران تنها با حل درست آن قادر به پیشروی خواهد بود، من گرداند. اصلاحات از این راه قرار است که ایران از دوران فئودالیزم به سرمایه داری برسد. تمام رسانید، بنابراین ایران کشوری سرمایه داری است و بدین سان همچون دیگر کشورهای سرمایه داری...! حقد، راحت می‌تواند... ما از رفقا سئوال میکنیم بر اساس حد تحقیق و بررسی به این جمع بندی رسیده‌اید؟ حتی اگر برای یک لحظه هم بپذیریم که دارای بررسی‌ها و تحقیقاتی نیز در این زمینه داشته (که بهیچ وجه نمی‌توانیم بپذیریم. شما در اکثر دوباره خوانی برخی تحقیقات سطحی قبلی از بهین ۵۷ رأی‌ها جمعیتی قرار داده‌اید) چگونه بخود اجازه دهید که بفرساید "بدین سان در ایران نیز همچون کشورهای سرمایه داری...". اما مسئله آسانمابه تفاوت‌های نثری که بین جامعه ایران و کشورهای سرمایه داری و بین خود این کشورهای جهان کنونی (مذا، دوران، درجه و وسیله تاریخی تحول) وجود دارد به نتایجی که از این تفاوت‌ها بر ماسیسات طبقاتی و سیاسی این جوامع وارد است واقف نیستید؟ اگر واقفید بچگونه میتواند به این سادگی از عنصر این تفاوتها و نتایج سیاسی آنها چشم پوشیده و قائل به وجود همجنونی بین جامعه ایران و دیگر کشورهای سرمایه داری بشوید. این واژه "همجنونی" در واقع بیماری زمین و اصلی همه رفقای است که در جنبش حرمیات و دگم اندیشی های رایج در جنبش مارکسیستی گیر کرده اند و بهیچ وجه موفقیت تا صرفاً خود را نمی‌بینند "چون در ایران سرمایه داری هست و چون در دیگر کشورهای سرمایه داری مبارزه پرولتاریا و بورژوازی بیسن برولتاریا و بورژوازی شگ میگرد" بنابراین در ایران نیز همچون دیگر کشورهای سرمایه داری این گونه است و مبارزه اصلی بین پرولتاریا و بورژوازی در جریان است! (دریاز است، باز زنده است، بنابراین در زنده است) اما رفقا! مانت‌ورهای سرمایه داری بتدوین در جهان داریم که از جهات بسیار باهم تفاوت دارند:

کشورهای امپریالیستی که سرمایه داری پیشرفته هستند نظیر آمریکا و فرانسه... و کشورهای نظیر یونان و اسپانیا و بالانچه کشورهایمانند برزیل و آرژانتین. حال چون همه آنها یک سرمایه داری هستند، بنابراین مبارزه اصلی در همه این کشورها "همجنونی یکدیگر بوده و بر محور مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی شگ میگرد" بلکه چه تفاوت‌هایی در موقعیت و وضعیت اجتماعی پرولتاریا و بورژوازی در این کشورها وجود دارد مطرح نیست؟ آیا نگارندگان "برنامه حزب کمونیست" آن "مؤثر، همرو" تحلیل مشخص از اوضاع مشخص را که میبایست آریزه کشور هر مارکسیستی باشد، از یاد برده اند؟ آیا میدانند که باتوجه سوسیالیسم علمی، منطقی

پیرامون "برنامه حزب کمونیست"

تشلیق "یعنی همان جریان معروف "دروازو پرند" به منطق چوبین و مفلج راحت طلبان و گریزان شدگان از واقعیات تبدیل شده است؟

مادر این جابه چند نمونه تفاوت، مخصوصاً در رابطه با جامعه ایران و مقایسه آن با کشورهای سرمایه داری اشاره میکنیم تا معلوم شود، رفقاً به چه ساطلی نتیجه ندارند و چه گونه از ملاحظه عوامل مهمی که در نتیجه تحول و مناسبات اجتماعی و سیاسی حاصل از آن قویا تأثیر میکنند، غفلت میوروند.

۱ - تفاوت در زمینه مباد حرکت. نگارندگان برنامه مینویسند ایران از یک دوره فئودالی به سرمایه داری تحول یافته است. آیا آنها قیلابه این سؤال پاسخ داده اند که شیوه تولیدی قبلی در ایران فئودالی بوده است؟ آیا آنها به تفاوتی عمده ای که بین فئودالیسم اروپائی و آن شیوه تولیدی که در ایران وجود داشت واقف نیستند. مادر اینجا نمیخواهیم وارد این بحث بشویم که جامعه گذشته ما فئودالی یا آسیائی یا از نوع دیگر بوده است، ولی آنچه در هر حال بایستی مورد توجه قرار گیرد، این واقعیت است که تفوق مالکیت دولتی در ایران گذشته با مالکیت پراکنده و مستقل فردی اروپائی تفاوتی ماهوی داشته است. از این تفاوت - به تفاوتی دیگر این جانی برداریم - نتایجی در آرایش و مبارزه طبقاتی حاصل بوده است، که نه تنها نگر سیاسی جامعه گذشته ایران را از فئودالیسم اروپائی متمایز میکند، بلکه در جریان تحول این جامعه به جامعه کنونی و در نتیجه این تحول نیز مؤثر بوده است. در این رابطه کافی است به این نکته اشاره بشود که تفوق مالکیت دولتی و اولییتی که قدرت دولت متکی به مالکیت غیر شخصی در زمینه سیاست به دست میآورد، تنها مربوط به گذشته نیست، بلکه در ادامه آن طریقه همه تحولات در دوران "سرمایه داری ایران" نیز یکی از مشخصات اصلی این جامعه را تشکیل میدهد. نتیجه ای که از این واقعیت در زمینه مبارزات طبقاتی حاصل میشود، واقعیت دیگری است که تنها بر جسم اندیشان و الگو گریان پوشیده میماند: مرکزیت یافتن مبارزه ضد دولت در متن مبارزات طبقاتی در ایران. محور اصلی مبارزات طبقاتی در ایران امروز - طریقه وجود تضادها و مبارزات غیر قابل انکار بین پرولتاریا و بورژوازی - مبارزه این دو طبقه بایکدیگر نیست، بلکه مبارزه همه قشرها و طبقات مردمی علیه دولت است. این واقعیت را ایران امروز تا حد زیادی از گذشته خود به ارث برده است.

۲ - تفاوت در روال حرکت. فرجام تحول شیوه تولید و فئودالی به شیوه تولیدی سرمایه داری در کشورهای مختلف در دسترهای متفاوت و مشخص حرکت تاریخی صورت پذیرفت.

در اروپا با گسترش صنعت و فتح دروازه های علوم و فنون و کاربرد آنها در زمینه ارتقاء بازده تولید، با خلق یک طولانی دهقانان از زمین و جذب آنها در بازار کار، با تمرکز و انباشت تولید و باز تولید سرمایه و بموازات همه آنها با دست اندازی روشنفکران و مفکران فرهنگ نیاخته بورژوازی به فرهنگ کلیسایی و اویستو - کراسی پادشاهی، کجکم نره حاکمیت شیوه تولید فئودالی به انجام رسید و جوامع مزبور وارد مرحله دیگری از تکامل اجتماعی خود شدند. این تحول تاریخی

در جوامع مزبور بیکزمان اتفاق افتاد و نه همان دیگر به پیش رفت. شرایط معین و ویژه گپهای هر کدام از این گونه جوامع در طولانی تر شدن یا کند تر شدن، درخونین بودن یا آرام بودن این "فرجام" تأثیرات معین خود را باقی گذاشت. در فرانسه با انقلاب کبیر و دفن فئودالیسم بصورت قهر آمیز، این دوره سه - سرانجام خود رسید. در آلمان از طریق "توافق"

بورژوازی با اشرافیت زمین اریازره پروس زمینگسترش مناسبات سرمایه داری فراهم آمد. در امریکا و سوئیس هر کدام به شکل دیگری اینکه همه این راههای تحول تاریخی (چه راه قهر آمیز و انقلابی فرانسه، چه راه طولانی و دردناک گسترش سرمایه داری از طریق "پروسی" در آلمان و چه راه طولانی و کتر درد نکلتر توسعه یولدن خرد) همه به بسط و انکساف شیوه تولیدی سرمایه داری انجامیدند، اما هر کدام ویژگیهای خاص خود را داشتند. راهها و روالهای مختلف دارای نتایج آشکار در زمینه مبارزات طبقاتی بودند. آنها موجد سنت های مختلف در این زمینه شدند. نتایج آژاره یبندده ای امروز در تفاوت مبارزات طبقاتی در کشورهای سرمایه داری می بیند. در عین حال باید اضافه کرد که همه این به "فرجام" رسیدن های دوره فئودالی طریقه تفاوتی زمانی و مکانی خود یک نقطه اشتراک داشتند و آن این بود که این تحول شیوه تولید انحصاری از اتود بنامیسم درونی خود جامعه میبود، یعنی در پروسه رشد و تکامل اجتماعی مناسبات عقب مانده تولیدی جامعه رابه آن لحظه

تاریخی معین از بلوغ بنامیسم درونی میرساند که لاجرم آن تحول تاریخی در شیوه تولید را ضروری میساخت. آیا در ایران نیز وضع "بدینسان" بوده است. آیا این تحول - که شمانها "به طولانی و کند بودن آن" اندغان میکنید، با چنین مشخصات و از جنین راههایی صورت گرفته است. آیاراه تحقق این "فرجام تاریخی" همان راه پروسی بوده است، راه انقلاب فرانسه بوده است، راه امریکائی بوده است؟ آیا با اشاره کردن به طولانی و کند بودن راه ایران، مشخصات اصلی آن را بیان کرده اید؟ آیا نتایج سیاسی حاصل از این ویژگی راه را تعیین کرده اید. واقعیت این است که راه "سرمایه داری شدن" ایران شباهت به هیچکدام از راههای شمرده فوق ندارد. از این رونمای این راهم به هیچوجه "همچون" نتایج راههای تحول دیگری تواند باشد. کافیت بد بنامیسم برونی راه تحول در ایران اشاره کنیم تا در این فرصت تذکری در این باره داده باشیم که چه نتایجی از این واقعیت نه تنها برای کیفیت مبارزه طبقاتی در ایران، بلکه حتی برای کل ماهیت جامعه حاصل میشود. این نکته را باید در

بحث دیگری باز کنیم.

۳ - تفاوت در محیط تاریخی. روند تحول شیوه تولید فئودالی به سرمایه داری در کشورهای پیشرفته کاپیتالستی به طور عمده در دوره ای صورت پذیرفت که در سرتاسر آن استفاده از امکانات جهانی از طریق بکار برد ابزارهای استعماری برای انباشت سرمایه ممکن بود به عبارت دیگر برای تکوین و تکامل این شیوه تولیدی در کشورهای مربوط تمام پهنه جهان آماده برای بهره برداری بود. این واقعیت هم در تسریع روند انکساف سرمایه در این کشورها مؤثر بود و هم در تعیین چگونگی مناسبات طبقاتی و مبارزه بین بورژوازی و پرولتاریا. سؤال اکنون این است که آیا روند تحول شیوه تولیدی

ایران از فئودالی به سرمایه داری نیز در همین محیط تاریخی انجام گرفته است؟ آیا درست ترین نیست که بگوئیم: فرجام تاریخی تحول به شیوه تولید سرمایه داری در کشورهای پیشرفته، قبل از امریالیسم صورت گرفته و در ایران در دوره امریالیسم، بگوئیم که: در یک جابین تحول با استفاده از همه امکانات جهانی انجام شد، و در ایران جامعه خود از جمله امکانات جهانی آن تحول دیگران بود. آیا این تفاوت عظیم در محیط تاریخی تحول دارای نتایج سنگینی در زمینه رشد نیروهای مولده، در زمینه فرهنگ سیاسی، در زمینه تناسب طبقات و آرایش مبارزه طبقاتی نیست؟ نگارندگان "برنامه" به این امر توجهی ندارند و اگر در برنامه خود در زمینه این "تحول شیوه تولید"، آنرا بر اساس نیاموندیهای امریالیسم میدانند، اما از تعقیب نتایج تبعی، آن خود داری نموده و یاد ر واژه "بدینسان" و "همچون" این تحول شیوه تولید را یکسان و مانند هم دیگر تلقی میکنند، تا نتایج مفلوظ خود را دریافت نمایند.

۴ - تفاوت در زمینه نتایج تاریخی. تحول شیوه تولید فئودالی به سرمایه داری در جریان تحقق خود در کشورهای مختلف به نتایج گوناگون در زمینه درجه رشد نیروهای مولده، چگونگی آرایش طبقات، وزن مخصوص هر کدام از آنها، اسلوب مبارزه طبقاتی و در نماهای این مبارزه رسیده است. مثلاً در کشورهای سرمایه داری پیشرفته طبقات قابل تعریف بورژوازی و کارگری شکل گرفته و انسجام یافته اند. مبارزه بین این طبقات به صورت نهان و چه به صورت آشکاره شکل کم و بیش منحصر و قابل شناخت در جریان است. این مبارزه در جهت حل معضلات ناشی از سرمایه داری حرکت میکند همه این حرکات و تحولات در عالیترین سطح ممکن رشد نیروهای مولده مادی و انسانی، در یک جویسیاسی دموکراتیک و در یک مرتبه بلند انکساف فرهنگی انجام میگیرد. اینها همه نتایج آن "فرجام تاریخی" تحول شیوه تولید از فئودالی به سرمایه داری میباشند. آیا در ایران هم ما با این نتایج روبرو هستیم؟ آیا انکساف و انسجام طبقاتی "همچون" دیگر کشورهای سرمایه داری جهان در ایران صورت پذیرفته است؟ آیا نیروهای محرکه در تخصص بین کار سرمایه داری بلوغ طبقاتی و فرهنگ سیاسی و سازمانهای طبقاتی خود میباشند. آیا میتوان وزن مخصوص اجتماعی پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری را با وزن مخصوص اجتماعی طبقه کارگر در ایران حتی با هم مقایسه نمود که بر اساس این مقایسه حکم "همچون" را پذیرفت؟ نگارندگان برنامه سخت عهد بسته اند که بهیچ وجه به این تفاوتی عظیم نتیجه ننمایند.

۵ - بررسی نتایج چهار سال بازگشت به عقب:

حلقه اکثریتی تفاوتی بین ایران و سایر کشورهای جهان وجود نداشت و نتایج "فرجام تاریخی" در ایران و سایر کشورهای سرمایه داری حتی یکی هم بوده آیا نگارندگان برنامه به این واقعیت توجه دارند که حاکمیت رژیم ملایان چه تأثیراتی در زمینه تولید آرایش طبقاتی و مناسبات آنها بایکدیگر وجود آورده است گیتی اگر برای یک لحظه هم چشم به روی واقعیاتی که شرح آن رفت ببندیم و حکم نگارندگان برنامه را در زمینه یکسان داشتن مبداء حرکت، روال حرکت، محیط تاریخی حرکت، و نتایج آنرا ببینیم، باز آیا حق داریم از کنار واقعیات کنونی جامعه مان بگذریم و بار دیگر آن یک سری

به شورا بپیوندیم!

سخنرانی نمایندگان شورای ملی مقاومت
در نشست هائی که به دعوت شورابر
شهر های آلمان و برلن غربی برگزار شد .

رفقا، دوستان

برادران، خواهران

آقایان، خانمهای محترم سلام

نخست اجازه بفرمائید قبل از ورود به بحث، از طرف شورای ملی مقاومت از حضورتان در این جلسه صمیمانه سپاسگذاری نمایم. حضور ما در این جلسه بنمایندهای از جانب شورای ملی مقاومت در حقیقت بقصد شناساندن هرچه بیشتر مانی تشکیل شورای ملی مقاومت و اهداف بلاواسطه آن میباشد. شایان ذکر است که در این جلسه ما، قصد سخنرانی ب مفهوم متداول گفتم را نداریم. یعنی اینطور نیست که ما سخن برانیم و شما گوش باشید، بلکه بیشتتر ما بلیچ مطرح خطوط کلی روند پیدایش شورای ملی مقاومت که مفهوم از ضرورت تاریخی تشکیل یک جبهه وسیع از نیروهای انقلابی، ملی، دمکرات و ضد امپریالیست برای سرنگونی رژیم خمینی و کسب آزادی و استقلال میهن است، باشما به گفت و شنود به پردازیم، یعنی با هم بحث کنیم و از این طریق بتوانیم مشترکا به پیشبرد امر آزادی و استقلال کشورمان یاری برسانیم.

روند تاریخی پیدایش شورای ملی مقاومت

واقفیت این است که از عمر تشکیل شورای ملی مقاومت رسماً در حدود بیست و یکسال نمیگذرد اما حقیقت اینست که شورای ملی مقاومت شمسره منطقی یک دوران تجربه طولانی مبارزات مردم ما و مبارزات یک ضرورت تاریخی میهن ماست که مردم ستمدیده جامعه ما در جریان پیش از هفتاد سال گذشته طی سه جنبش بزرگ تاریخی علیرغم دلاوریها و جانفشانیهای بسیار در اثر عدم تحقق آن یعنی ضرورت تاریخی اتحاد نیروهای مردمی به اهداف واقعی خود استقلال و آزادی نائل نیامد.

اگر در انقلاب مشروطه جبهه آزادی خواهان و استقلال طلبان ایران علیرغم برداشتهای متفاوت عقیدتی - ایدئولوژیکی - بر اساس یک برنامه مترقی استقلال طلبانه و آزادی خواهانه شکل میگرفت و از این طریق نیروهای ارتجاعی منسوزی میشدند، هرگز استبداد این غلام خانهدار استعمار نمیتوانست بعد از مدت کوتاهی بازگوهائی دیگر احیا شود، و میهن ما امروز در نقطه دیگری از تاریخ ترقی و پیشرفت اجتماعی قرار داشت.

اگر در جنبش بزرگ دمکراتیک - ضد امپریالیستی دوران حکومت ملی دکتر محمد مصدق نیز نیروهای دمکرات، ملی، چپ و انقلابی ایران با درس آموزی از گذشته تاریخ ایران و شناخت واقعی سامانده اقتصادی - اجتماعی به ضرورت اتحاد نیروهای

استقلال طلب و آزادی خواه پاسخ مثبت داده بودند، جامعه ما امروز از بیخ و خمهای بسیاری گذشته بود و بر سر جاده استقلال و رفاه قرار داشت.

در صورتیکه قبل و یا حتی بلافاصله پس از قیام شکوهمند بیستم ماه که منجر به سقوط نظام ستم شاهی شد، نیروهای انقلابی، ملی، دمکرات و ضد امپریالیست ایران با در نظر داشت تحسار و شکست جنبش مشروطه و ملی شدن صنعت

نفت صفوف خود را بر اساس یک برنامه مشترک اقتصادی - سیاسی منطبق با شرایط و واقعیات جامعه سامان میدادند، ارتجاع هرگز ناپیشده کردن انحصار طلبی و سیاست تنها خواهی خود موفق به غصب رهبری جنبش و انحراف آن و قطع کردن یکا یک گردانهای انقلاب نمیشد و سر جنبش عظیم تاریخی میهنمان آن نیامد که آمد و استبداد سیاه و امپریالیسم دوباره بر سر نوشت و حیات میهنمان حاکم نمیشد.

آری: حاصل جمع این تجارب تلخ و ناگوار بار دیگر نشان داد تا زمانیکه نیروهای انقلابی، ملی، دمکرات، چپ به ضرورت تاریخی جامعه، یعنی ایجاد یک جبهه وسیع میهنی بر مبنای یک برنامه پیشرفت اجتماعی و ترقی اقتصادی با حفظ استقلال و آزادی پاسخ مثبت ندادند جنبش مردم ستمدیده ایران راه بجای نخواهد برد.

فکر تشکیل جبهه متحد نیروهای مترقی بعد از قیام بیستم ماه جوانورد و از جانب برخی نیروهای انقلابی و دمکرات دنبال شد. تلاشهای عملی در این زمینه سرانجام منجر به تشکیل جبهه دمکراتیک ملی ایران گردید.

با وجود استقبال بی نظیری که از جانب شهروندان ایران و بویژه تهران از این رویداد تاریخی بعمل آمد، اما بیعت عدم وجود زمینه لازم ذهنی در میان بعضی سازمانهای انقلابی و دمکرات و بخشهایی از نیروهای اجتماعی که سرمت پیروزی انی بر رژیم ستمشاهی شده بودند، آن نتیجه غائی و تاریخی نصیب جبهه دمکراتیک ملی ایران نشد. اجرا؟ شاید در آن زمان هنوز ابرهای سیاه آسمان میهنمان را آنچنان فرا نگرفته بود تا برخی از شخصیتهای ملی و بویژه نیروهای چپ و انقلابی از ایندراوای تنها خواهی سیاسی در جامعه مشخص ایرانی دست بردارند و قبل از وقوع حادثه و بروز ابعاد فاجعه ب فکر چاره بیاقتند. آنانکه تجارب گذشته و جنبش بزرگ تاریخی ایران را بهیچ انگاشته و آزاد و دمکراسی را امری فرعی و بیگانه از آرمانهای طبقاتی خود پنداشته، ناخواسته به استقرار مجدد استبداد و بر باد رفتن استقلال ایران همت گماشتند. اما آنان که از گذشته تاحدودی آموخته بودند در راه تحقق ایده - وحدت صفوف نیروهای مردمی - و تشکیل جبهه آزادی و استقلال گام برداشتند.

بدنبال گوششهای جداگانه در این زمینه که در بالا بدان اشاره رفت، نخستین گام مشخص و عملی را سازمان مجاهدین خلق ایران در آستانه انتخابات ریاست جمهوری با ارائه یک برنامه حداقل و کاندیداتوری آقای مسعود رجوی برای شرکت در کارزار انتخابات ریاست جمهوری برداشت. سازمان مجاهدین خلق، با تشکیل شورای هماهنگی انتخابات ریاست جمهوری از همه نیروها و شخصیت

های، انقلابی، ملی، دمکرات و چپ دعوت نمود تا متحداً برای پیشبرد برنامه مطروحه در کارزار انتخاباتی شرکت کنند. این حرکت که در واقع به مثابه شکستن یک ظلم تاریخی بود، با افسال و استقبال بزرگی در جامعه روبرو شد، نیروهای وسیعی را در بر گرفت، احزاب، سازمانها، جمعینها و شخصیتهای اجتماعی بسیاری را بگرد برنامه ۱۲ ماده ای متشکل نمود. سازمانهای خلق کرد حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان انقلابی زحمتکشان ایران (کومله)، شیخ عزالدین حسینی شخصیت برجسته مذهبی سیاسی خلق کسبر، سازمان کردهای مقیم مرکز، شورای هماهنگی خلق های ایران، جبهه دمکراتیک ملی ایران، سازمان جریگهای فدائی خلق ایران، سازمان اتحاد جیب، گروه آزادی کار، جامعه سوسیالیستهای ایستران، جمعیت اقامه، و دهها سازمان و جمعیت دمکراتیک چپ، مذهبی و صدها شخصیت مترقی ایران از برنامه انتخاباتی شورای هماهنگی انتخابات ریاست جمهوری آقای مسعود رجوی حمایت کردند. این

بقیه در صفحه ۱

پیرامون "برنامه حزب کمونیست"

"اصولی" که نادرستی شان بر هیچکس پوشیده نیست، احکام غیر واقعی صادر نمائیم. آیا این واقفیت است که رژیم ملایان با به بن بست رساندن تولید اجتماعی اقتدار عظیمی از مولدین جامعه ما را از پروسه تولید به خارج برتاب نموده، قدرت تولید را از کشور سلب نموده است، چشم نگارندگان برنامه را باز نمیکند؟ بقول معروف اول "برادری ات را ثابت کن بعد ادعای ارت پنا". اصلاً شما بگوئید تولیدی هست تا بر اساس مناسبت تولیدی آن بتوان جایگاه طبقاتی را تعیین نمود و بر اساس آن محور مبارزه را استوار کرد؟ بهر حال خواننده مشاهده میکند که نگارندگان برنامه بالا قی و بی خیالی غیر قابل توصیفی که وجه مشخصه بسیاری از جریانات درونی جنبش مارکسیستی کشور ماست، مسائل را ساده انگاشته و با همین سادگی هم قصد بسیج و تشنگ طبقه کارگر را بدو بر برنامه های خیالی پر ازانه خود دارند!! مادر همین بررسی بسیار جامعی مشاهده میکنیم که حتی با فرض قبول نتیجه آن "فرجام" تاریخی تحول شیوه تولید ماقبل سرمایه داری در کشور ما، این تحول هم از نظر مبداء، هم از نظر روال، هم از نظر بعد تاریخی تحقق و بالاخره هم از نظر نتایج آن، نمی تواند با تحول شیوه تولید قعودالی به سرمایه داری در دیگر کشورهای سرمایه داری "یکسان بوده و نتیجتاً نمی تواند" بدین سان در ایران نیز همچون دیگر کشورهای سرمایه داری مبارزه استعمار شوندگان علیه استعمار کنندگان بر محور مبارزه پرولتاریا و پیروزی "شک بگیرد". و بر فرض هم که از تمام تفاوتها بگذریم، مقداری تعمق - آری فقط مقداری تحق در زمینه نتایج تخریبی حاکمیت ملایان در چهار سال اخیر و بمقت کشاندن تاریخ و جامعه و اضمحلال نیروهای مولده میهن مان، ما رابه جمع بندی دیگری میرساند که با نتایج برنامه مورد بحث تفاوتهای اصولی دارد. در شماره آینده در این مورد بیشتر توضیح خواهیم داد. ادامه دارد

زاینده رودی

به شورا ببیندیم!

حرکت از یکسوی ارتجاع حاکم راست تکان داد و از سوی دیگر جنبش بزرگی را در راه اتحاد نیروهای انقلابی و دمکرات جامعه موجب شد. بطوریکه قبل از فرارسیدن روز انتخابات ریاست جمهوری، خمینی، شخصا ناگزیر برای نجات قایق شکسته و گسسته نشسته ارتجاع مداخله کرد و ضمن سخنرانی تلویزیونی با ادای این جمله " آنها که به قانون اساسی رای نداده اند حق شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را ندارند"، عملاً آقای مسعود رجوی را از لیست نامزد های انتخاباتی ریاست جمهوری حذف کرد. پس از این رخداد سازمان مجاهدین خلق ایران و سایر سازمانها و نیروهای انقلابی و مترقی از تلاش در راه ایجاد وحدت بین نیروهای مترقی و انقلابی باز نایستادند. بعد از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری میان سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان ایران وجهه دمکراتیک ملی ایران و سایر سازمانها و احزاب و نیروهای مترقی مذاکرات متعددی در زمینه ائتلاف و اتحاد نیروها در یک جبهه و یا شورا انجام گرفت. و بالاخره بارشدا اختلافات درونی رژیم خمینی و ایستادگی آقای بنی صدر در برابر صف نیروهای ارتجاع حاکم شرایط نوینی از سوی دیگر برای ادامه تلاشهای سازمان مجاهدین خلق در راه ایجاد یک ائتلاف پدیدار شد. نزدیکی سازمان مجاهدین خلق با آقای بنی صدر در جریان مقابله با نیروهای ارتجاع حاکم و افشاء شکنجه و غارت و اختناق شرایطی را فراهم ساخت که منجر به انتشار میثاق آقای بنی صدر با سازمان مجاهدین خلق ایران گردید.

در تاریخ ۵ مهرماه ۳۶ تشکیل شورای ملی مقاومت با ارائه برنامه‌ای از جانب آقای مسعود رجوی رسماً اعلام گردید. به موازات این رخداد تاریخی احزاب، سازمانها و شخصیتهای ملی، انقلابی، چپ و دمکرات ضمن حفظ نظرسرات و انتقادات خود به نحوه تشکیل شورای ملی مقاومت و برنامه مطروحه، با امید رفع گاستیها در پروسه رشد این اتحادیه شورای ملی مقاومت پیوستند. تشکیل شورای ملی مقاومت بر اساس یک برنامه مردمی، دمکراتیک، ضد امپریالیستی با شرکت احزاب، سازمانها، جمعیتها و شخصیتهای مترقی ایران در حقیقت تحقق یک آرزوی دیرینه ملی و پاسخ به یک ضرورت تاریخی میهن عاست. از این پس جنبش دمکراتیک - ضد امپریالیستی ایران دارای آنچنان سازمانی است که در آن نیروهای انقلابی، ملی، اسلامی، دمکرات، چه استقلال طلب و آزاد بخواد بر اساس اصول تنوع نظر در اداره آینده جامعه، ردتنها خواهی عقیدت (ایدئولوژی واحد) احترام به تمامی حقوق دمکراتیک انسانها در راه سرنگونی رژیم قرون وسطائی خمینی و قطع نفوذ استعمار و استبداد برای ساختن ایرانی آزاد، آباد، مستقل و پیروزی نهائی مردم زحمتکش ایران و حاکمیت مردم به نبرد تاریخ ساز خود ادامه میدهند.

در این جایی مناسب نمیدانیم که به مسأله مذهب، دولت و نقش و رابطه نیروهای مذهبی و غیر مذهبی در یک ائتلاف تاریخی اشاره کنیم:

"بنظر ما، اعتقاد و مذهب را نباید بمثابه یک طرز فکر و جهان بینی انتقاد و طرد کرد بلکه آنچیزی را ما طرد میکنیم که از توضیح جهان بودن خارج شده و عنوان قانون اجازه حکومت و تعیین و تکلیف بشریت را بخود میدهد. آنچیزی را طرد میکنیم که هم مدعی قانونگزاری هم داور و هم اجرایی حکم میباشد. آنچیزی محکوم است که انسانها نتوانند نتیجه تجربیات فردی و جمعی خود را در آن دخول داده و کلامش کنند. نقطه حرکت انتقادات ما فلسفی بمعنای خاص آن نبود بلکه اجتماعی بمعنای آن است. بهر حال خارج کردن قدرت قانونگزاری و داور و از دست انسانها بهر بهانه و دلیل که باشد از نظر ما مردود است. چه این قدرت در دست عده معدودی انسان قرار گیرد و یا در حیطه قدرت مافوق انسان قرار داده بشود."

با توجه به توضیحات فوق مشاهده میکنیم که شورای ملی مقاومت با قبول اصل حق تعیین سرنوشت مردم یعنی ولایت مردم چه در برنامه وجهه در تعیین وظایف مردم دولت موقت همه جا سخن از مجلس قانونگزاری ملی و تشکیل مجلس موسسان با شرکت نمایندگان مردم میکند و سرنوشت قانونگزاری و داور و اجرای آن را بدست توانای انسانهای روی زمین یعنی نمایندگان مردم می سپارد و در هیچ بندی دین را بجای دولت نمی نشاند. و این به روشنی نمایانگر وجود یک برنامه و دولت لایق است. در برنامه و مصوبات شورای ملی مقاومت مسئله دین از امر دولت تفکیک شده است. منتها این امر هرگز بمعنای جدائی مذهب از سیاست نیست؛ نیروهای مذهبی حق دارند همانطور که نیروهای غیر مذهبی از عقیده (ایدئولوژی) خود برنامه و سیاست اجتماعی استخراج میکنند آنان نیز برای تعیین سیاست اجتماعی خود از داور (مذهبی) مورد نظرشان نیرو بگیرند.

واقعیات اجتماعی راهرگز نمیتوان به بهانه باور مذهبی سازمان مجاهدین خلق ایران نادیده انگاشت و یا دلیل خواه از متحدین در یک ائتلاف خواست تا همگی یک برداشت عقیدتی را اتخاذ کنند. در اینجا مهم برنامه سیاسی - اقتصادی اجتماعی است که مورد توافق شرکت کنندگان در یک ائتلاف اجتماعی - سیاسی قرار میگردد و نه باور و ایدئولوژی این و یا آن سازمان و نیروی شرکت کننده در یک ائتلاف تاریخی.

هم میهنان!

در شرایط کنونی ایران دوره رشد در برابر جامعه قرارداد: راه نخست راه وابستگی به امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم امریکا است که با زامانگان نظام ستشاهی به اشکال گوناگون مبلغ و میانگراوند و لوآنکه بخش از آنان در تنگنای موجود سیاسی ایران تظاهر به جمهوری خواهی کنند. راه رشد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم جهانی جز فزاینده منابع ملی و استعمار بیش از پیش زحمتکش و بیقراری مجدد استبداد و نفی آزادی و استقلال ایران حاصل دیگری ندارد. حال این راه در زیر پوشش نظام شاهنشاهی و یا ولایت فقهای و استبداد مذهبی طی شود، یا اینکه جمهوری چکه پوشان اسلام پناهی باشد که زیر عنوان "دمکراسی ارشادی" بخوانند منافعی

غارتگران جهانی را تا همین کنند، نمونه‌های هر دو شکل را در سوی همسایگی میهنمان شاهدش هستیم. نتیجه عملی این راه حل‌های بظاهرتفاوت چیز دیگری نیست جز همین نمونه‌های حاضر قرون وسطائی رژیم خمینی که در حال حاضر بر حیات جامعه ما چنگ انداخته است.

مردم ایران یکبار با قیام شکوهمند بهمن ماه برای همیشه بر روی این راه و رسم استبدادی و استعمارگانه خط بطلان کشیده‌اند و هرگز تن به چنین راه حل‌هایی نخواهند داد.

راه رشد و راهی مردم بلادیده میهن ما راه آزادی و استقلال است که شورای ملی مقاومت بر اساس شناخت مشخص از شرایط اجتماعی و سامانه اقتصادی و وجهه مشخص تولیدی و وجهه ملی - فرهنگی ایران خطوط کلی آنرا در برنامه و مصوبات خود ترسیم نموده، با گرد آوردن سازمانها و نیروهای انقلابی، ملی، مذهبی، چپ، دمکرات و پیرو آن تضمین لازم را بدست داده است.

راهی که شورای ملی مقاومت در پیش گرفته در واقع ادامه و تکامل تجارب سه جنبش بزرگ تاریخ میهن ماست که پاسخگوی منافع زحمتکش و حافظ استقلال، آزادی و تمامیت ارضی ایران است. از این روست که ما معتقدیم در شرایط کنونی شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو مردمی، دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایران است و راه حل پیشنهادی شورای ملی مقاومت، راهی است بسوی پیشرفت، تعالی، بهروزی، نیک بختی، آزادی و سرانجام در نهایت تاریخی خود رهایی جامعه ایرانی از قید وابستگی، استعمار و استبداد دیرپای، در این راه مردم ما، سالیان دراز تلاشهای خستگی ناپذیر و جانفشانی‌های بی نظیر نمودند، و کمتر ملت‌هایی است که در تاریخ هفتاد ساله خود سه بار برای آزادی و استقلال قیام کرده باشد. ضامن پیروزی این راه آگاهی و سنتهای مبارزاتی مردم ماست. این راه رفتنی است و از این راه هیولای موجود ارتجاع مذهبی درهم کوفتنی است و آزادی ستانندگی است. از این رو ما از تمامی نیروهای انقلابی، دمکرات و میهن پرست که خواهان آزادی و استقلال کشورند، دعوت میکنیم تا با پیوستن خود به شورای ملی مقاومت و گسترش بیش از پیش این ائتلاف تاریخی به فرایند سرنگونی رژیم آدمخوار خمینی سرعت بخشند و با معانت از نابودی فرهنگ و خرابیها و خسارت‌های جبران ناپذیر ناشی از رژیم قسرون وسطائی خمینی به نجات میهن خود همت گمارند و حاکمیت و ولایت مردم را تحقق بخشند. چنین باشد.

مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم زنده باد آزادی

درسهای لهستان

و در حالت در موارد اختلاف بین کارگران و کارفرما. - سازماندهی و اجرای اقدامات اعتراضی کارگران هر کارخانه، زمانی که منافع آنان واقعاً مورد تعرض واقع شود، در موارد لازم و مستدل انجام اعتمایات.

م سازماندهی اقدامات کمکی توسط خود اعضای اتحادیه.

در باره سندیکا

از طریق سندیکا امکان پذیر است. سندیکا گام اول در جهت آماده شدن کارگران برای بدست گرفتن اداره و کنترل تمام اموری است که به تولید و توزیع مربوط می شود. انگیزه اساسی و تاریخی تشکیل کارگران در سندیکا، بهبود بخشیدن به تناسب قوا میان نیروی خود و نیروی مقابل خویش یعنی سرمایه است. سرمایه بنا بر قانونمند یهای حرکت خود، همیشه متمرکز، بهیچسته و همه جانبه عمل میکند و بالاترین بهره گیری را از رقابت معیشتی بین کارگران میکند. علت وجود رقابت بین کارگران بیماری دانی سرمایه داری یعنی وجود بیکاری است. ریشه بیکاری نیز کاهش نرخ سود سرمایه است که باعث میشود تا سرمایه داران برای حفظ میزان سود خویش جای استخدام نیروی کار بیشتر اقدام به افزایش درجه استعمار و در نتیجه کاهش دادن تعداد کارگران شاغل نمایند.

بنابراین طبیعی است که اولین هدف تشکیل کارگران، کنترل و نهایتاً ازمیان برداشتن رقابت درونی میان خود کارگران باشد، چرا که از طریق کاهش رقابت در بازار کار، تناسب قوی نابرابر بین اردوی کار و اردوی سرمایه به نفع کارگران بهبود می یابد. روشن است برای پیشبرد چنین مبارزاتی باید بیشترین تعداد کارگران بسیج گردند بنابراین صرف نظر از عقاید مختلف اجتماعی، سیاسی و مذهبی، سندیکا باید بیشترین تعداد کارگران را به مبارزات اقتصادی بگشاند، در غیر این صورت وحدت و شکل ناقص و یا جزئی، نمیتواند آنطور که باید و شاید موثر واقع شود، چرا که قادر به اعمال فشار کامل بر کارفرمایان (ویادولت) نیست. افزایش تعداد کارگران در سندیکا نیروی مبارزاتی آنرا بهمان نسبت افزایش نمی دهد، بلکه توان میرد آنرا چندین برابر میکند. از این رو اساسنامه و برنامه سندیکا باید به نحوی تنظیم گردد که کارگران صرف نظر از افکار و عقاید مختلف، سندیکار ابزار و وسیله ای در راه بهبود شرایط زندگی خود دانسته، با جان و دل در آن شرکت کنند.

سندیکا، بیانگر هویت مشخص طبقه کارگر است از آنجا که سندیکا اولین تجمع آگاهانه کارگران است و کارگران در ایجاد، تثبیت و پیشبرد فعالیت های آن خود نقش مستقیم دارند، بیانگر هویت مشخص طبقه کارگر در هر مقطع از زمان است. کارگران که در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با مشکلات گوناگونی روبرو هستند تنها از طریق شکل امکان مقابله با اینگونه مشکلات را می یابند. چگونگی درک این مشکلات و راه یابی برای حل آنان توسط خود کارگران، اساس و پایه دستیابی کارگران به هویت مشخص طبقه ایشان است. کارگران در حین درگیری و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات گوناگون زندگی تولیدی و اجتماعی خویش، به راه حل های مناسبی دست یافته و سپس برای تحقق این راه حل ها اقدام به شکل (تقویت وحدت) در میان خویش می نمایند.

بدین ترتیب، کارگران در عرصه جامعه، از طریق شکل در سازمان های صنفی خویش بمنظور حل مشکلات ویژه خود، هویت مشخص طبقه خویش را عینیت میبخشند. چنین عاملی، اولین و اساسی

ترین زمینه جهت رشد آگاهی طبقاتی کارگران می باشد. با ایجاد و شکل گیری سندیکاهای کارگران کم کم به مفاهم مشخص طبقه خود، حد و مرزهای آن با سایر طبقات و نیز تعهدات خویش در قبال کل جامعه، مشکلات اصلی و فرعی پیش روی طبقه خویش و راه حل های مقطعی و نهائی بسرای پاسخگویی به این مسائل، بی می برند. در طول مبارزه برای ایجاد سندیکا و در طی مبارزات سندیکائی پس از تشکیل سندیکا، کارگران کم کم به تقسیم بندی جامعه و نهایتاً تضاد طبقاتی بی برده و بحرور زمان دیگر کارگر بودن را نه در مفهوم شغلی آن بلکه در مفهوم طبقاتی اش درک می نمایند.

بنابراین اهمیت شکل کارگران در سندیکاهای کارگری قبل از آنکه مربوط به استحکام سنگر آنان در مبارزه اقتصادی باشد، وابسته به عینیت یافتن هویت طبقاتی طبقه کارگر است. بهمین دلیل، سندیکا نخستین گام در راه وحدت طبقه کارگر است.

سندیکا، ابزار مبارزاتی کارگران:

طبقه کارگر زائیده نظام سرمایه داریست و اساس این نظام نیز بر پایه قانون مزد استوار می باشد. طبق این قانون اقتصادی، طبقه کارگر بجای آنکه در ازای کار خود، تمام محصول کارش را دریافت کند، مجبور است به دریافت بخشی از محصول کار خودش - که مزد نامیده میشود - رضایت دهد.

سرمایه تمام محصول را تصاحب کرده و از آن مزد کارگر را می پردازد، زیرا که وسائل تولیدی در تصاحب سرمایه است. رهائی واقعی برای طبقه کارگر وقتی صورت می پذیرد که این قانون درهم شکسته و طبقه کارگر صاحب تمام وسائل تولیدی و لاجرم از این طریق صاحب تمام محصولات کار خود باشد. در آن صورت طبقه کارگر علت اساسی وجود طبقات را از میان برداشته و خود را نیز بعنوان طبقه نفی می نماید. اما تا زمانی که سرمایه فرمائروای تاریخ است و تا زمانی که طبقه کارگر آمادگی کامل جهت براندازی نظام سرمایه و جانشین ساختن نظام نوین را بیابد، کارگران برای دفاع از منافع اقتصادی و اجتماعی روزمره خویش، نیاز به ابزار مبارزه دارند. از جمله چنین ابزاری

سندیکا است. سندیکا نوعی سازمان کارگری است که نمایندگی عملی طبقه کارگر را در محل کار و اجتماع برعهده دارد. نمایندگی عملی طبقه کارگر در محل کار می باشد، چرا که در زندگی تولیدی و عرصه کار است که قانون مزد عمل میکند. در عرصه تولید است که کارگران با خویش را در کالبد محصولات جا می دهند و بخشی از آنرا (فقط بخشی) بعنوان مزد دریافت، مابقی را از کف میدهند. بنابراین در این عرصه است که سندیکا باید منافع کارگران را نمایندگی کند. البته سندیکا قادر نیست قانون مزد را از میان بردارد سندیکا قدرت متقابل کارگران در جهت بهبود بخشیدن به شرایط کار قرار دادی است. دفاع و مقابله روزمره سندیکا با تهاجمات و تجاوزات بی وقفه سرمایه، نه تنها باعث جلوگیری از سقوط کارگران در حد بردگان صرف میشود، بلکه موجب زمینه سازی آگاهی آنان برای درک هرچه عمیقتر ماهیت قانون مزد، نظام سرمایه داری و جامعه طبقاتی میگردد.

باید در نظر داشت که اساس و ماهیت وجودی سندیکاهای کارگری، بر اصل مقاومت و مقابله با قانون مزد پایه ریزی می شود، اما سندیکا در محدود و نه این مبارزه باقی نمی ماند. مبارزه با انقطاع سندیکا برای حفظ موجودیت مادی کارگران باید منجر به بهبود شرایط زیستی آنان گردد و در نتیجه چنین بهبودی، شرایط و زمینه برای رشد کیفی و آگاهی کارگران آماده شود. بدین ترتیب سندیکا، نمایندگی عملی کارگران در عرصه اجتماعی نیز هست.

در عرصه اقتصادی در حقیقت تمامی مشکلات گوناگون کارگران، ریشه در قانون مزد دارد. حدت و شدت کار روزانه، بهداشت و ایمنی محیط کار، وسائل رفاهی محیط کار، تقسیم بندی مزد (تحت عنوانی چون: رسمی، مزا، سهمیه جنسی و غیره)، بیجیدگی و سادگی ماشین آلات و تجهیزات تولیدی و... همه و همه مسائلی است که از قانون مزد سرچشمه میگردند. اگر حدت و شدت کار روزانه افزایش یابد، بهمان نسبت محصول تولید شده و نیز نسبت مزد کارگران افزایش و کاهش یافته است. اگر بهداشت و ایمنی محیط کار رعایت نگردد، در راندان و نتیجتاً در نسبت سود و مزد تأثیر میگذارد.

بنابراین سندیکا آن ابزار مبارزاتی کارگران است که تمام مشکلات و مسائل گوناگون را بخوبی میشناسد و راه حل مناسب جهت پاسخگویی به آنها را - می یابد. راه حلی که منافع کارگران را حفظ نموده و برای افزایش مداوم نسبت مزد به سود و سایر حداقل ثابت نگهداشتن این نسبت، تلاش می نماید. سندیکا برای انعقاد پیمان دسته جمعی کار با کارفرمایان، تلاش میکند تا از این طریق با تحکیم وحدت بین کارگران (که از جهت رقابت بیسن آنان) نسبت مزد به سود را افزایش دهد.

سندیکا، در صورت افزایش نرخ تورم، از کارفرمایان (ویادولت) تقاضای افزایش مزد مینماید. افزایش مزد به نسبتی که قدرت خرید کارگران را ترمیم نماید. اگر کارفرمایان از بدبختی خویش چنین افزایشی سرپا ززنند سندیکا اقدامه فسخ پیمان دسته جمعی کار مینماید. ادامه مقاومت کارفرمایان در مقابل خواست سندیکا، منجر به اعتصاب کارگران میگردد. اعتصابی که از سوی سندیکا فراخوانده شده است. سندیکا تمامی خواستهای اقتصادی و رفاهی کارگران را یکبه یک مورد توجه قرار داده و بنا بر اولویت برای دستیابی به آنها، مبارزاتی متشکل را سازمان داده به پیش میرد. برای دستیابی به هر یک از خواسته های کارگران، سندیکا را محل و شیوه مبارزه مناسب را یافته و با هر پیروزی و شکست، کارگران را یک گام در جهت شناخت منافع خویش ارتقا داده و به سمت تحکیم وحدت بین کارگران گامی به پیش برداشته است.

سندیکا، سازمان مستقل طبقه کارگر:

تسخیر هرگونه شکل و یا سازمان طبقه کارگر از سوی طبقه سرمایه داران بمنظور پدیدار ساختن نظام سرمایه، هدف طبیعی سرمایه دارانست. چنین هدفی و کوشش طبقه سرمایه داران جهت دستیابی به آن بصورت قاعده ای در جامعه سرمایه داری عمل میکند. هرگونه تلاش از سوی طبقه در صفحه ۸

درباره سندیکا

کارگران جهت تشکل نیروهای خود بمعنسی بالفعل شدن خطری بالقوه برای نظام سرمایه داریست. تشکل کارگران در سازمانهای پایدار خویش یعنی تیلور شکاف بین طبقات در جامعه سرمایه داری و تحمیل هویت مستقل طبقه کارگر به جامعه. سرمایه و حامین اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن در طول تاریخ موجودیت این نظام، همیشه سعی داشته و دارند تا وجود طبقات در جامعه سرمایه داری را نفی نموده و افسانه «هما هنگی جامعه بی طبقه و صلح اجتماعی را برای نظام خود بهم بیاوند. لذا واضح است که حضور طبقه کارگر به مثابه طبقه ای با هویت مستقل، اساس چنین افسانه‌های رابصورتی مادی و روزمره در هم میریزد. عناد طبقه سرمایه داران با سازمانهای کارگری ریشه در چنین تضادی دارد. پاکبیری و ایجاد سازمانهای کارگری علیرغم همه این مخالفتها، سرمایه داران را و امیدار تا از راه دیگری اقدام نمایند. یعنی کوشش جهت تسخیر این سازمانها و تابع ساختن آنان نسبت به منافع خویش. بدین ترتیب روشن میشود که هدف نظام سرمایه داری درهم شکستن استقلال سازمانهای کارگری بوده و هست.

سندیکایی از ادعای سازمانها و کارگران استقلال و محدودیت آن خود بخود، بیانگر هویت مستقل طبقه کارگر است. حفظ استقلال سندیکاهای دولت، احزاب سیاسی و نهادها، اجتماعی دیگر، شرط بقا و بقای هویت جفاقت طبقه کارگر همچون یک نیروی مستقل است. در صورتیکه سندیکاهای استقلال خویش را از دست داده اند، فعالیتها در آنند اس امر در نهایت به معنای رفتن استقلال و فعالیت طبقه کارگر میشود. بدین لوث شدن همان نیروهای سندیکاهای. بنابراین سندیکاهای حقیقی ایران واقعی مبارزات کارگرانند که قادر به حفظ استقلال خویش باشند. لازم به تذکر است که استقلال سندیکاهای دولت، احزاب سیاسی و نهادها، اجتماعی دیگر بدین مفهوم نیست که اگر احزاب سیاسی منافع طبقه کارگر را نمایندگی و یا از آن دفاع نموده، سندیکاهای اسیرت به آن بی تفاوت باقی میمانند. حیران در چنین صورتی سندیکاهای با حفظ استقلال تشکل نمیبرایند و خویش به بستنیایی همه جانبه از اقدامات حسن حوز سیاسی دست میزنند.

پدیده‌های سندیکال در کشور ما

الف - در کشور ما جهت ساختن نیروی اقتصاد اجتماعی جامعه مدینه لحاظ نقش عمده دولت در جرس ساختار و سندیکاهای کارگری در آن پدیده‌های خاصی جدا شده بود. انعکاس ناموزونی ساختار در ساختن طبقه کارگر ایران، بد صورت خود نمایی مکنند. وجه حضور وجود نهاد فشرده تا به در بین کارگران ۳ وجود برانگیزی و تمرکز مراکز تولیدی نه اساس نیازمند بهای اقتصاد حامد بلکه سه به تقسیم کار جهانی. این دو عامل باعث گشته اند تا طبقه کارگر ایران از انسجام درونی برخوردار نبوده و لذا در حوزه تنگ جامعه قادر به حفظ سنگر مبارزاتی و منافع طبقاتی خویش نباشد. ناموزونی ساختاری جامعه و رفتن عمده دولت در

حوامی نسبه ایران، زمینه اصلی عدم تشکل بین مبارزات اقتصادی و سیاسی میباشد. در ایران چه تحت رژیم شاه و چه اکنون، دولت بزرگترین سرمایه دار کشور است و به تحمل یک سیاست درآمدی مرکزیت یافته دست میزند. این سیاست باعث میگردد تا مجموعه‌های ازمسائل و اختلافات محلی و روستایی بصورت مبارزات در سطح ملی بر سر جگونی توزیع اجزای ارزش اقتصادی ممکن شود. بدین ترتیب در هر لحظه تقسیم اضافه ارزش خالص اقتصادی بین گلد مزد و گلد سود بصورتی روشن و خطا ناپذیر در معرض قضاوت کارگران قرار میگیرد. از سوی دیگر در جامعه ایران برنامه‌های اقتصادی و سیاسی دولت از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. بر پایه چنین شرایطی هرگونه مبارزه متشکل کارگران بر سر دستمزد اولاً «عمده تا» دولت روبرو میگردد و ثانیاً خود بخود زمینه را برای طرح خواسته‌های سیاسی از سوی کارگران فراهم و قدرت لازم برای تحمیل این خواسته‌ها را در اختیار تشکلات کارگری میگذارد. بنابراین در کشور ما بدلیل رابطه تفکیک ناپذیر و تنگ تنگ بین مبارزه اقتصادی سیاسی مبارزات سندیکایی سربعاً به مبارزات سیاسی ارتقا می یابند.

ب - در دوره مبارزات ضد استبدادی مردم جهت سرنگونی رژیم شاه، کارگران نیز چون تمامی اقشار و طبقات دیگر جامعه، بصورتی گسترده در این مبارزات شرکت داشتند. ابزار کارگران در این مبارزات، عمدتاً «اعتصاب و تحصن و در موارد معدودی اشغال کارخانه» بود. در سیاست که اعتصابات کارگری (بویژه اعتصابات کارگران نفت) از نظر اقتصادی و سیاسی ضربه سختی بر دیگر رژیم بحران زده شاه بود، اما تنها اعتصابات کارگری باعث سرنگونی رژیم سیاسی شاه گردید. تظاهرات میلیونی خیابانی، اعتصابات عمومی، فشارهای سیاسی داخلی و خارجی، از کار افتادگی ابزار سرگرمی رژیم شاه (چه بدلیل سازش پشیمانه و چه بدلیل فشار توده‌ها) بیکارچگی مردمی بالا خره مبارزه قیام مسلحانه (البته قیام مسلحانه ای ناقص)، همگی باعث سرنگونی رژیم سیاسی شاه شدند. گذشته از آن اعتصابات کارگری این دوره، بهر پایه سازمانیافتگی قبلی کارگران بلکه بصورتی خود جوش و تحتانی طرح مبارزاتی عمومی بوقوع پیوست و به «من دلیل با وجود گسترده بی سابقه، دچار برانگیزی بود؛ چه بلحاظ خواسته‌ها و برنامه و چه بلحاظ تشکلات و شیوه‌های مبارزاتی.

در آن شرایطی که توده‌های مردم خواستار سرنگونی رژیم شاه بودند و در راه دستیابی به این خواسته مبارزاتشان اوج میگرفت، کارگران ایران بدون برخورداری از انسجام درونی و وحدت اقل سازمانیافتگی سراسری (حتی در شکل صنفی آن)، ناچاراً بصورتی غیرالعملی در این مبارزات شرکت نمودند. با وجود آنکه کارگران از قدرت مبارزاتی چشمگیری برخوردار بودند و حضور آنان در مبارزه نقش مؤثری در سرنگونی رژیم سیاسی شاه داشت، اما نه تنها نتوانستند در برنامه قدرتمندترین رژیم شاه، خواسته‌های خود را در حالت دهند، بلکه پس از سرنگونی رژیم شاه از حفظ دستاوردهای مبارزات خویش (حتی در حد صنفی آن) عاجز

ماندند. درست بهمان دلیل مذکور بالا یعنی عدم انسجام درونی و عدم برخورداری از وحدت اقل سازمانیافتگی سراسری. حتی در طی همین دوره از اعتصابات تنبیهی اقلی از تشکلات با ثبات بوجود نیامد. هر چه بود کمیته‌های اعتصاب و سندیکاهایی با عمر کوتاه بودند. تلاش عناصر آگاه کارگری در شرایط انقلابی پس از سرنگونی رژیم سیاسی شاه، جهت بهره‌برداری از وجود موجودات مبارزاتی بین کارگران، برای ایجاد تشکلات سراسری نیز بی نتیجه ماند. چرا که زمان چنین تلاش و کوششی گذشته بود و توده‌های کارگری پیش از آن در مبارزات عمومی ادغام شده، حد و مرز و جایگاه خویش در مبارزات عمومی را گم کرده بودند. نابهنگامی تاریخی نه تنها در رهبری انقلاب سیاسی نسبت به ما هیت انقلاب، بلکه در عرصه جنبش کارگری نیز خود نمایی کرد. طبقه کارگر در شرایطی که نه هیت طبقاتی اش از آگاهی اجتماعی عمومی اش عقب افتاده و توده‌ها از سازمان و تشکلات صنفی و طبقاتی بی بهره بود در مبارزه برای سرنگونی رژیم سیاسی سراسری بطور گسترده و فعال شرکت نمود.

در وضعیت کنونی، طبقه کارگر با هم از حد اقل سازمانیافتگی سراسری بی بهره است و انسجام درونی آن چه بر اثر شجران اقتصادی و تهدید بدولت بیکاری و چه بر اثر انشاق سیاسی و تجارب تلخ سه سال و نیمه اخیر، ضربه شدیدی خورده است. باز هم سرنگونی رژیم سیاسی حاکم در دستور روز مبارزه عمومی قرار دارد. البته اینبار کارگران با کولمبار سنگینتری از تجارب در برابر چنین وضعیتی قرار گرفته‌اند. اما بهر حال نابهنگامی وجود دارد. بنابراین در کشور ما بدلیل نابهنگامی مبارزات، مبارزات کارگری نیز از این پدیده بی نصیب نماندند. بدین معنی که: بین نه هیت و

تشکلات طبقه کارگر و دستور روز مبارزات عمومی جامعه، عدم انطباق وجود دارد. آیا بار دیگر، در گرفتن اعتصابات تحت تاثير جزو مبارزاتی عمومی و بدون سازمانیافتگی قبلی، سهم کارگران خواهد بود؟ آیا در جوامع و شرایط انقلابی پس از سرنگونی، بار دیگر کارگران ایران به دنبال هوری از برنامه و اهداف سازمانها و احزاب سیاسی (بدون ارتباط ارگانیک با این سازمانها و احزاب) خواهند پرداخت و مبارزات کارگری بی سرانجام خواهد گشت؟ پاسخ این سئوالات برعهده کارگران آگاه و مبارزان سندیکایی است. لیکن هرگونه پاسخگویی باین سئوالات مستلزم درک ویژگیهای مبارزه سندیکایی در ایران میباشد. کارگران آگاه و مبارزان سندیکایی باید توجه داشته باشند که بر مبنای این ویژگیها، سندیکای ایران در تمامی ابعاد و سطوح خود نقش دوگانه خواهد داشت. سندیکای ایران ابزار مبارزه اقتصادی و سیاسی، مدافع منافع اقتصادی و رشد دهنده آگاهی طبقاتی کارگران، پرورش دهنده استعداد های فنی - تولیدی و آموزشی است. سندیکایی - سازمانی کارگران خواهد بود. واحد سندیکایی در هر کارگاه و کارخانه، کوچکترین واحد اتحاد کارگران و اتحادیه و کنفدراسیون مستقل کارگری که بر پایه سندیکاهای شکل گرفته‌اند، نقشه در صفحه ۹

در باره سندیکا

بیا نگره‌ویت مستقل طبقه کارگر در عرصه جامعه خواهد بود.

بدین ترتیب از هم اکنون کارگران آگاه و مبارزان سندیکائی باید درک بگردد از مفهوم سندیکا را کنار بگذارند. چرا که همانگونه که گفتیم هدف مقصدی و نهائی مبارزات سندیکائی: کسب هویت مستقل طبقاتی، دفاع از منافع کارگران، ارتقاء آگاهی طبقاتی، آماده شدن طبقه کارگر جهت کنترل تمامی امور مربوط به تولید و توزیع می‌باشد. به بیان دیگر مبارزات سندیکائی آماده شدن تدریجی طبقه کارگر جهت رهایی واقعی می‌باشد. بنابراین نقش آگاهی دهنده سندیکا، عمده‌ترین خصیصه‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد. آگاهی طبقه کارگر نمی‌تواند براساس آگاهی طبقاتی باشد اگر تنها و یا بطور عمده به خود وی متوجه شود، زیرا خودشناسی طبقه کارگر به نحوی

ناگسستی فقط نیمه درک تئوریک، بلکه همچنین به درک عملی مناسبات موجود مابین همه طبقات جامعه منبسط می‌گردد؛ که خود از تجربه زندگی اجتماعی و سیاسی بدست می‌آید. آگاهی طبقه کارگر نمی‌تواند براساس آگاهی طبقاتی باشد مگر آنکه کارگران بر اساس حقایق اجتماعی و سیاسی مشخص و موضوعی بیاموزند که هر طبقه اجتماعی را در همه اشکال زندگی معنوی، اخلاقی و سیاسی اثر مورد مشاهده قرار دهند و در برابر همه و هرگونه نمونه خودگامگی، استم، زور و سوءاستفاده صرف نظر از اینکه چه طبقه‌ای قربانی آن باشد، عکس العمل نشان دهند. برای آنکه طبقه کارگر به چنین آگاهی راستین طبقاتی دست یابد، باید مراحل مختلف مبارزاتی را از سرگذرانده و به وحدت تنگتر در سطح جامعه دست یابد. باید از مبارزات اقتصاد بی‌برانگنده به یکپارچگی و تشکیک در عرصه مبارزه اقتصاد دست یافته و سپس بسط پیگیری مبارزات در عرصه جنبش اجتماعی خویش بپردازد.

بنابراین توضیحات، سندیکای ایران نه تنها سنگ مبارزات اقتصاد کارگران است بلکه با سخنگویی به مسائل اجتماعی و سیاسی براساس ذهنیت کارگران و منافع طبقه کارگر را نیز برعهده دارد. این امر فقط تجاری تاریخی مبارزات کارگری جهان و یادیدگاه علمی نسبت به مبارزات سندیکائی نیست که به اثبات می‌رسد، بلکه شرایط و واقعیات موجود جامعه ما آنرا بسط جنبش کارگری تحمیل میکند. شرایطی که هرگونه آزادی‌های دموکراتیک سرکوب می‌گردد از جمله: آزادی تشکیل سندیکا و اتحادیه، حق اعتصاب، آزادی عقیده و بیان و قلم، شرایطی که هرگونه صدای حق طلبی از سوی کارگران و سایر اقشار و طبقات توحشیانه درهم کوبیده می‌شود و یکبارگی توده‌های به طبقه کارگر و جامعه تحمیل گردیده است. واضح است در چنین شرایطی اصول مبارز برای آزادی تشکیل سندیکا‌های مستقل کارگری، خودنهی سیاست و حاکمیت کنسول می‌خواهد بود.

وظیفه دشوار کارگران آگاه و مبارزان سندیکائی در این است که نه تنها باید به مسئله ناپهنگامی

مبارزات کارگری پاسخ گویند، بلکه باید در مقابل تمامی نارسائی‌ها و ضعفهای تاریخی طبقه خویش، قدم کنند. کارگران آگاه باید از یکسویه سازماندهی سندیکا‌ها دست‌نزدند و از سوی دیگر مبارزات سندیکائی را در انطباق با مبارزات عمومی قرار دهند، بدین آنکه باید دیگر تحارب تلخ گذشته تکرار شوند. و این امر ممکن نیست مگر آنکه از هم اکنون کارگران آگاه با هدف بنیان گذاری واحد های سندیکائی در هر کارگاه و کارخانه، مبارزه را به پیش رانند. در شرایط کنونی، تلاش در راه ایجاد واحد های سندیکائی مستقل، اولین گام در راه وحدت طبقه کارگر ایران جهت کسب قدرت طبقاتی و آزادی مدنی می‌باشد.

د - گویا ۶ / ۱۱

تصحیح

با عرض معذرت از غلطیها، متعدد شماره پیش (۱۵) از خوانندگان عزیز تمنا داریم لاف از جای افتاده‌های زیر را تصحیح فرمایند:

صفحه ۶، آخر ستون ۱:

نبود، راه بورژوازی فرصت کافی نداشت تا در یک

صفحه ۶، آخر ستون ۲:

از درون تحولات عمیق اجتماعی بیرون آمده‌اند

صفحه ۱۱، آخر ستون ۱:

حرکت آنها تغذیه میکند. - ادامه

صفحه ۱۱، آخر ستون ۲:

را مانعی برای باز شدن نمای از

بیانیه مشترک نایب نخست وزیر عراق و مسئول شورای ملی مقاومت ایران

و نه بر مبنای وحامیت نوع دیگر استوار است.

۱- آقای رجوی نقطه نظرات مقاومت عادلانه مردم ایران را درباره حل و فصل صلح آمیز اختلافات بین دو کشور را که میتواند از طریق مذاکرات مستقیم بین طرفین در چهارچوب حاکمیت و تمامیت ارضی هر دو کشور و با توجه به مراعات متقابل سیاست عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و روابط حسن همجواری قابل حصول باشد تشریح نمود، - حل و فصلی - که تنها در عهده آنترناتیو دموکراتیک شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی است که پس از سرنگونی رژیم خمینی بر ایران مستقر خواهد گردید.

۲- آقای رجوی اعلام نمود که از زوئن گذشته خمینی خواستار ادامه جنگ با عراق است، جنگی که بدنیال تخلیه اراضی ایران از قوای عراقی و اعلام آمادگی این دولت برای عقب نشینی کامل نیروهایش فاقد هر خصیصه ملی بوده و دقیقاً اثر خدمت استمرار سلطه سرکوب گرانه خمینی علیه تمام ملت ایران است. آقای رجوی تشریح نمود که این جنگ با سرنویشت رژیم خمینی پیوند خورده و خمینی از آن برای سرپوش گذاشتن بر مقاومت گسترده داخلی برای مهار کردن بحرانهای عمیق اجتماعی و اقتصادی و برای ارضای منافع خود طلبانه خود و بمنظور احیای یک امپراطوری قرون وسطائی تحت نام اسلام از طریق سیاست باصطلاح صدور انقلاب استفاده میکند.

۳- آقای رجوی همچنین خمینی را ذاتاً عامل انارشی جنگ و بحران در حساس ترین منطقه جهان (خاورمیانه) دانست و اعلام نمود از آنجا که خمینی جز زبان قدرت زبانی نمی‌شناسد، ایده صلح یا خمینی جز در شرایط درماندگی و ضعف مطلق او، واقع بینانه نیست، علیهذا از همه ملل

یکشنبه ۹ ژانویه ۱۹۸۳ آقای طارق عزیز نایب نخست وزیر عراق با آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در محل اقامت او در اور سور اواز، دیدار و پیرامون مساله جنگ ایران و عراق و ضرورت پایان آن تبادل نظر نمودند.

در پایان این ملاقات مواضع طرفین بشرح زیر برای ملتین ایران و عراق و تمام طرفداران صلح در منطقه و جهان اعلام گردید.

آقای طارق عزیز موضع مبنی برعلاقه صادقانه برای برقراری صلح بین ایران و عراق براساس استقلال کامل و تمامیت ارضی، احترام به اراده آزاد مردم عراق و ایران، عدم دخالت در امور داخلی و ایجاد روابط مشترک بین مردم ایران و عراق براساس احترام متقابل و همکاری دو جانبه به نحوی که در خدمت منافع متقابل و آرزوهای آنها برای آزادی و صلح و در خدمت صلح و ثبات در منطقه باشد، را برای آقای رجوی توضیح داد.

آقای طارق عزیز همچنین مواضع و ابتکاراتی را که توسط عراق در این مورد انجام گرفته است، توضیح داده و در این رابطه خواست خود در جهت جلب اطمینان مردم ایران و نیروهای مبارز آن را که به صلح میان دو خلق معتقدند برای آقای رجوی تشریح نمود. آقای طارق عزیز دعوتی از جانب رهبری عراق به آقای رجوی برای دیدار از عراق به منظور ایجاد روابط بزرگانه بین خلفه‌های همجوار براساس احترام متقابل و تعادل صادقانه برای استقرار صلح تقدیم نمود.

آقای طارق عزیز برای رفع هرگونه سوء تفاهمی که بوسیله گزارشات مطبوعات درباره ماهیت روابط بین دو طرف ایجاد شده، این حقیقت را مورد تأکید قرار داد که این روابط بر مبنای تفاهم متقابل سیاسی هر دو طرف برای آرمانهای مشروع مردمش

درسهای لهستان ۳

مطالب جشن اعتصابی سال ۸۰

اعتصاب سال ۸۰ کارگران لهستان مبین مرحله جدیدی و سنگینی از جنبش اعتراضی و مطالباتی کارگری، طی ۲۵ سال سراز آن می باشد. مراحل بارز و مهم این دوران طولانی شامل حرکات سازمانی کارگران در سالهای ۵۶، ۷۰ و ۷۶ می شود. مراحلی که شکستها و تجارب متنوع و مهمی به همراه داشتند. نتایج و آموخته های این دوران بر فراز و نشیب باعث گردید که طبقه کارگر لهستان، با یختگی و پیگیری در عین آرایش و نرمش، خواسته های طبقاتی و مطالبات اجتماعی - عمومی را تلفیقاً دنبال کند و برای تحقق آنها تا سرحد اعتصاب عمومی در سراسر کشور نیز پیش رود.

نگاهی به فهرست مهمترین مطالبات آنها نشان میدهد که کارگران آگاه و مبارز لهستان در عین طرح خواسته های طبقاتی خویش، به نیازهای عمومی جامعه، «واقعیت اقتصادی و سیاسی اجتماعی کشور نیز توجه دقیق داشته، از اتخاذ هرگونه ریش سنگاریستی که می توانست موجب سوء استفاده دولتمداران حاکم و متحدین «اردوگاهی» آنها برای دخالت و سرکوب نظامی گردد، بپرهیز نموده اند. احساس مسئولیت آنها نسبت به کلیت جامعه و دفاع جانانه از دیکراسی و خواسته های اقتصادی - رفاهی و اجتماعی عموم مردم باعث گردید که کارگران اعتصابی از حمایت میلیونها نفر از توده های غیر کارگر نیز برخوردار شوند. بدینسان طبقه کارگر لهستان موفق شد در سال ۸۰ نه تنها مهمترین مطالبات طبقاتی خویش را به کرسی نشاند، بلکه در راه تقویت و توسعه جامعه مدنی لهستان و به عقب راندن دستگاههای توتالیتر دولتی - حسیزسی قدهای عظیم و بسیار شرابخشی بر دارد. متن زیر ترجمه سند گدانسک (دانسیک)، حاوی مطالبات ۲۱ ماده ای کارگران گدانسک و صد ها واحد دیگر است.

این سند از جانب «کمیته فراکارخانه ای اعتصاب» گدانسک به نامه اساسی مذاکره با هیات نمایندگی دولت لهستان قرار داده شد.

۲۱ ماده مطالبات اساسی کارگران اعتصابی گدانسک و حدود ۴۰۰ واحد صنعتی پیوسته به آن، عبارتند از:

- ۱ - موافقت حزب و کارفرما (دولت) با تشکیل اتحادیه های آزاد و مستقل، همانطوریکه از سازمان بین المللی کار راجع به آزادی تشکیل اتحادیه برمی آید و از جانب جمهوری توده ای لهستان نیز امضا شده است.
- ۲ - تضمین حقوق اعتصاب و امنیت اعتصابگران و کسانی که آنها را حمایت می کنند.

۳ - رعایت آزادی انتشار و عقیده، که در قانون اساسی جمهوری توده ای لهستان تضمین شده است و بنابراین عدم آزار و فشار علیه انتشار مستقل، دسترسی به رسانه های عمومی برای نمایندگان کلیه جمعیت های عقیدتی و ایجابی.

۴ - الف - اعاده حقوق قلمی انحصاریه پس از اعتصابات ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ از کار اخراج شدند و دانشجویانی که سه خاطر عقیده نشان از دانشکاه، بیرون رانده شده اند.

ب - آزادی کلیه زندانیان سیاسی، از جمله: دامونسک، نساد، ویسیکی، بان کوزلویکی و ماریک کوزلویکی، محو هرگونه آزار و فشار علیه اظهار نظریات شخصی.

۵ - انتشار اطلاعات و اخبار درباره تاسیس کمیته های فراکارخانه ای اعتصاب در رسانه های عمومی و درج و نشر مطالبات آنها

۱ - برداشتن مدهای واقعی یا این هدفی که کشور را از حالت بحرابی آن خارج کند از طریق:

الف - اعلام علنی اطلاعات درباره موقعیت اقتصادی اجتماعی ب - مشارکت کلیه محافل و اقشار اجتماعی در بخشهای مربوط به برنامه اصلاحات.

۷ - ادامه پرداخت مزد در طول اعتصاب به تمام کارگران که در اعتصابات شرکت می کنند، و پرداخت حقوق در طول مرخصی از محل صندوق مرکزی شورای سندیکا.

۸ - ارتقا سطح دستمزد کارگران به مبلغ ۲۰۰۰ تسلونسی ماهانه، به منظور ایجاد تعادل با صعود قیمتها تا کنون.

۹ - تضمین ارتقا دستمزد به طور خود به خودی و در ارتباط متناسب با صعود قیمتها و تقلیل ارزش پول.

۱۰ - تأمین کامل نیازهای بازار داخلی در مورد ارزاق و تنظیم صادرات تنها از مازاد ارزاق داخلی.

۱۱ - لغو قیمت های تجاری و خاتمه دادن به فریز در مقابل ارز در حیطه به اصطلاح صادرات داخلی.

۱۲ - ضرر کردن کلیه های ارزاق برای دریافت گشنت و مشتقات گونشی تا هنگامیکه «وضعیت بازاری عادی شود».

۱۳ - ضرر کردن اصول اساسی در مورد استخدام به بریست مبتنی بر اصل تخصص و قابلیت و نه بر پایه تعلق حزبی، از بین بردن امتیازات میلیتیا، سازمان امنیت و دستگاه حزبی از طریق: مشابه کردن اضافه درآمدهای فامیلی و از بین بردن مزایه های مخصوص.

۱۴ - تقلیل سن تقاعد برای زنان به نجاه سال و مردان به ۵۵ سال و همچنین تثبیت طول عمر کار لازم در جمهوری توده ای لهستان در حد ۳۰ سال برای زنان و ۳۵ سال برای مردان، بدون در نظر گرفتن سن.

۱۵ - انباشت حق تقاعد های قدیمی مبتنی بر حقوق تقاعدی که در حال حاضر پرداخت نمی شود.

۱۶ - بهبود شرایط کار خدمات درمانی و توانبخشی و تأمین کامل خدمات بزنشی برای شاغلین.

۱۷ - تأمین تعداد جای کافی در مهد کودکها و کودکستانها برای اطفال زنان شاغل.

۱۸ - ترتیب مرخصی با حقوق برای مادران، در طول سه سال اول، به منظور تأمین شرایط تربیت نوزادان.

۱۹ - تقلیل دوره انتظار برای شقایان سکن.

۲۰ - افزایش پول بیکاری از ۴۰ تسلونسی به ۱۰۰ تسلونسی و تضمین مبلغی برای اختطاع کار.

۲۱ - کلیه یکنسبه ها باید تعطیل باشد. برای کارگرانی که در نیت یکنسبه کاری کنند، باید توسط مرخصی بیشتر و یا روزه های آزاد دیگر کمبود تعطیلی جبران شود.

جنبش کارگری لهستان در سال ۸۰ موفق شد، با یک اعتصاب گسترده و پیگیر و با برخورداری از حمایت میلیونی مردم و هستگی عمیق و خدمتگاران روزنفران سوسیالیست و ترقی خواه، طی یک دوره مذاکرات طولانی و پیچیده، سرانجام این مطالبات را، دولت «حزب طبقه کارگر» تحمیل کند. کارگران اعتصابی توانستند بعد از آن نیز با تصویب اساسنامه اتحادیه، اصول و اهداف و سید کار سازمان طبقاتی سراسری خود را مستحکم بریزی نمایند. بخاطر اهمیت که این اساسنامه برای جنبش جهانی کارگری دارد، متن کامل آن درج می کنیم.

سند یکی مستقل و خود گردان «هستگی» اساسنامه
فصل اول: نام - محدود «فعالیت»
محل [ارگان مرکزی]
ماده ۱ - تحت نام سند یکی مستقل و خود گردان «هستگی»، اتحادیه ای تأسیس خواهد شد که از این پس [در متن] «اتحادیه» نامیده میشود.

این اتحادیه فعالیت خود بر اساس مانی قانون اساسی جمهوری خلق لهستان، بیمنها، شماره ۷۹ و ۹۸ سازمان بین المللی کار که توسط جمهوری خلق لهستان امضا شده اند و ماده یک موافقتنامه بین کمیته اعتصاب فراکارخانه ای و کمیسیون دولت در «دانسیگ»، جهت حمایت از منافع کارگران و تحقق نیازهای مادی، اجتماع و فرهنگی آنان استوار خواهد ساخت.

ماده ۲ - محدود «فعالیت اتحادیه» سرزمین جمهوری خلق لهستان است.

ماده ۳ - محل بالاترین ارگان اتحادیه، شهر دانسیگ است.

فصل دوم: مانی عام

ماده ۴ - اتحادیه، مستقل از مراجع اداری دولت و سازمانهای سیاسی خواهد بود.

ماده ۵ - اتحادیه، کارکنانی را که بر اساس قرارداد های کار استخدام شده، انتخاب شده، و فراخوانده و یا منصوب شده اند، متشکل میسازد (همچنین کسانی که بر اساس قرارداد های کار در تعاونیها و یا عضویت در تعاونیهای کشاورزی فعالیت میکنند). علاوه دانش آموزان مدارس حرفه ای، کارآموزان و کسانی که فعالیت های انتشاراتی انجام میدهند، علاوه اشخاصی که بر اساس قرارداد هایی به فعالیت های جانبی اشتغال دارند، [توسط اتحادیه] متشکل خواهند شد. از دست دادن شغل بمعنای لغو عضویت در اتحادیه نیست، بازنشستگان و از کارافتادگان نیز میتوانند به عضویت اتحادیه پذیرفته شوند.

ماده ۶ - هدف اتحادیه عبارتست از: تضمین حقوق، حیثیت و منافع کارکنان، بیوز:

- ۱ - حفاظت از منافع مادی، اجتماعی و فرهنگی اعضا و خانواده هایشان.
- ۲ - تضمین حقوق کارکنان در ارتباط با کاری که انجام میدهند، دستمزد و شرایط عام زندگی آنان و ایمنی و بهداشت محیط کار آنان.
- ۳ - انجام اقداماتی جهت ایجاد توازن بین فعالیت منظم کارخانه و منافع کارکنان آن
- ۴ - تقویت مبانی خانواده و حمایت از زندگی خانوادگی
- ۵ - گسترش دموکراسی و تقویت همبستگی در محیط کار با ایجاد روابط متقابل
- ۶ - تضمین شرایطی برای مهارت های شغلی شاغلین
- ۷ - شرکت در تنظیم سیاست های اقتصادی واجتماعی
- ۸ - کمک بنا ایجاد موضعی فعال در قبالی سلامت میهن
- ماده ۷ - اتحادیه اهداف خویش را از طریق زیر متحقق میسازد:
- ۱ - نمایندگی اعضای خود در برابر کارفرمایان، مسئولین ارگانهای دولتی و سازمانها و نهادهای اجتماعی
- ۲ - انعقاد قرارداد های دسته جمعی کار و یا فسخ آنها.
- ۳ - قراردادن کمک های حقوقی در اختیار کارکنان

پیش نویس قانون کار

نویس محرمانه قانون کار را در شماره گذشته چاپ کرده بودیم ، تا بر همگان درجه دستخستگی رژیم قبهائی برای ستضعان جهان آشکارتر شود . هنوز چند ماده آن مانده بود که در بدست ما رسید و به این شماره مکتوب شد . در این اثنا وزیر گارتیز ناچار باینه قصد دفاع از موضع خود در نبرد با برادران رفیقم ، این ماه تابان را از پرده استار بیرون آورد و متن پیش نویس را در گنجان ۳۰ آورده به چاپ داد . صرف نظر از این امر ما در ادامه شماره قبل در این شماره باقی مانده پیش نویس را هم منتشر می کنیم ، تا در مجال کار خود را بطور کامل انجام داده باشیم .

ماده ۱۰۳ - صاحبان کار نمی توانند اتباع بیگانه ای را که فاقد پروانه کار هستند به کار گیرند و در صورت تخلف به تشخیص دادگاه کار مجازات خواهند شد .
ماده ۱۰۴ - استخدام کارشناسان خارجی مورد نیاز دولت پس از موافقت وزارت کار و امور اجتماعی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد و سپس پروانه کار صادر شود .

فصل دوازدهم ، مقررات مختلف ***

ماده ۱۰۵ - وزارت کار و امور اجتماعی مکلف است به منظور نظارت بر حسن اجرای مقررات این قانون در مناطق مختلف مبادرت به تأسیس ادارات کار و امور اجتماعی نماید .

ماده ۱۰۶ - به منظور تنظیم عرضه و تقاضا در بازار کار ، وزارت کار و امور اجتماعی مکلف است با توجه به توزیع جمعیت و فعالیت های اقتصادی کشور مبادرت به ایجاد شبکه مراکز کارپایی منطقه ای نماید .

ماده ۱۰۷ - ایجاد محل یا مراکز کارپایی خصوصی منوط به اجازه وزارت کار و امور اجتماعی است ، تبصره : آئین نامه مربوط از طرف وزارت کار و امور اجتماعی پیشنهاد و پس از تصویب هیئت وزیران به مرحله اجرا در خواهد آمد .

ماده ۱۰۸ - کلیه کارمندان و صاحبان کار که به موجب مقررات این قانون قرارداد های قبلی آنسان باطل می باشد باید حداکثر تا شش ماه پس از تصویب این قانون قرارداد انکار صحیح حداقل به مدت سه سال منعقد و یا باینکه یکساله نمایند .

ماده ۱۰۹ - در صورت اجرای کار بزرگ بر اثر اجرای مقررات این قانون و نیز در مواردی که اختلافات ناشی از اجرای های گذشته به پایان نرسیده ، دادگاه کار بنا به ضرورت میتواند باینجه به مدت کار میزان اجرت ، سن و عائله کاربگیر و همچنین سایر شرایط و اوضاع و احوال حداکثر به از ۹۰ هزار سال سابقه کار گذشته وی معادل پنجاه هزار ریال مزایای پایان کار تعیین نماید .

ماده ۱۱۰ - وزارت کار و امور اجتماعی و سازمان امور اداری و استخدامی کشور موظفند در اکثر طرف شهرها از تاریخ تصویب این قانون ، آئین نامه استخدامی کارمندان وزارتخانه ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و ملی شده را تهیه و پس از تصویب هیئت وزیران به موقع اجرا گذارند .

تبصره : وزارتخانه های دفاع و کشور موظفند به ترتیب طرف مدت فوق ویر اساس مقررات این قانون آئین نامه استخدامی پرسنل نیروهای نظامی و انتظامی را

تهیه و پس از تصویب هیئت وزیران اجرا نمایند .
ماده ۱۱۱ - مجازات های مختلفی از اجرای مقررات این قانون پس از تصویب مجلس شورای اسلامی بسته به مورد اجرا گذارده خواهد شد .

ماده ۱۱۲ - از تاریخ تصویب این قانون قوانین کار ، کارکنان و بزرگ ، طبقه بندی مشاغل ، قوانین منافع و همچنین آن قسمت از کتبه قوانین و مقررات استخدامی دیگر که با مقررات این قانون مخالف باشد ملغی است .

ماده ۱۱۳ - وزارتخانه های کار و امور اجتماعی و دادگستری امور اجرای مقررات این قانون میباشند .

قانون فوق مشتمل بر ۱۲ فصل و ۱۱۳ ماده و ۲۸ تبصره در جلسه روز . . . با حضور شورای محترم نگهبان به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است .

نظاره ها و گزاره ها از ایران

« چهارم دیماه شماره های جدید مجلات " پیام انقلاب " و " سروش " انتشار یافت . جالب اینکه در مجله پیام انقلاب ارگان ساه ، يك كلمه (تأکید می کنیم حتی يك كلمه) در باره اعلامیه هشت ماده ای خمینی درج نشده است . این مجله سرطانه خود را اختصاص به بررسی نتایج انتخابات خیرگان داده است با تیتیر " امامت ، وحدت ، پیروزی " . جالبترین نکته این مقاله این جمله است : " . . . اگر چنین مردی ، با چنین اقیالی و با چنین شور و شوق و التهابی ، " مجلس خیرگان " را انتخاب میکند ، چنانکه خود رهبر را نتواند ؟ و همه میدانند که میتوان ، و چنین نیز هست . عکس منطقی زینت بخش روی جلد این شماره مجله است .

بالعکس نشریه سروش نه تنها سرطانه را اختصاص به اعلامیه هشت ماده ای داده ، بلکه مقالات فصلی نیز در اطراف این مساله نگاشته است . باید دانست علت این امر مساله تکلیفی نیست ، چرا که هر دو مجله در جایگاه اقص به چاپ میرسند و هر دو در يك روز انتشار می یابند .

« این هفته خمینی به بهانه های مختلف مرتباً حضور خود را در صحنه حفظ میکند . پس از اعلامیه هشت ماده ای این اصرار خمینی برای تدایم حضور در صحنه نشانگر عدم اعتماد او به جناحهای مختلف درون حاکمیت است ، او میداند هر يك از جناحها سعی خواهند کرد تا از هر كلمه او به نفع مواضع خمینی تفسیر و استفاده کنند .

« روز چهارم دیماه ، خمینی پیام ویژه برای رزمندگان جبهه ها ارسال میدارد که از طریق « حسن رضائیس » به سمع رزمندگان در جبهه ها می رسد . در این پیام او تلاش کرده است تا مجیز نظامیان و پاسداران و بسیجی ها را بگوید و به آنان روحیه دهد . انتشار همین پیام نیز نکته تایید دیگری است بر قصد حمله ای بزرگ به خاک عراق .

« حدود یکماه است که در جبهه غرب نیروهای رژیم آ ماده يك حمله بزرگ میشوند . قرار بر این بوده که این حمله در سه

فجر (۱۲ تا ۲۲ بهمن) صورت گیرد . اما اکنون تمهیل بیشتری دیده می شود و گویا تاریخ آن جلو افتاده است ، احتمالاً بین ۱۲ تا ۲۴ دیماه . هدف از این حمله تصرف استان العمارة عراق است . شهرهای علی شرفی ، طیب ، علی غربی و عمارة در این استان واقع می باشند ، مرکز استان شهر عمارة است که رژیم خمینی قصد دارد پس از تصرف آن مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق را در این شهر مستقر سازد و جمهوری اسلامی منطقه آزاد شده العمارة را اعلام دارد . برای این حمله صد و بیست هزار نفر بسیجی و پاسدار به علاوه چهار لشکر ارتشی سازماندهی شده اند . در صورتیکه نیروهای خمینی در این یورش موفق شوند و این استان را تصرف نمایند از نظر حفظ آن موقعیت بسیار خوبی به دست خواهند آورد . مرز غربی این استان رودخانه دجله است و همچنین چندین هیور و سردابند اضافه اینکه ارتفاعات مشرف بر این استان در اختیار رژیم خمینی است . نیروهای خمینی از نظر پشتیبانی هوایی بسیار ضعیف اند ، نیروی هوایی با هواپیماهای جنگنده باقی مانده تنها می تواند به يدافتند هوایی در مقابل یورش احتمالی جنگنده های عراق در حین حمله ، بردازد . اما از پوشش دادن هوایی به نیروهای زمینی عاجز است و این مساله باعث نگرانی بسیار در بین نیروهای ارتش شده است . اگر این حمله صورت گیرد چه

نیروهای خمینی پیروز شوند وجه نشست بخورند ، کشتار وسیعی در بین نیروهای انسانی خمینی به وقوع خواهد پیوست .

بسیار مشترك نابيب نخست وزیر عراق و مسئول شورای ملی مقاومت ایران

و دول جهان با يكوت نفت خمینی را که تضمین کننده هزینه های سرسام آور جنگی اوست درخواست نمود .

« آقای رجوی ضمن تأکید بر محکومیت هرگونه آزار غیر نظامیان و حملات رژیم خمینی به افراد و آبادی ها و مردم شهرهای بی دفاع و شهرهای عراق از دولت عراق خواستار گردید که مصونیت و امنیت شهرها و دهکده ها و مردم بی دفاع ایران را مورد توجه قرار دهند . در اینجا آقای طسارک عزیز درك عمیق خود نسبت به این مساله را به آقای رجوی توضیح داد .

« آقای رجوی ضمن محکوم کردن آزار و اعدام اسرای جنگی عراق بوسیله رژیم خمینی که اسناد موقت آن قبلاً در سطح بین المللی توسط سازمان مجاهدین خلق ایران افشا شده ، توجه خاص به وضعیت اسرای جنگی ایران و عراق و ویژه پرسنل ارتشی را بر حسب کنوانسیون ژنوا و محترم شمرده و خواهد شمرد .

« آقای طسارک عزیز پیشنهاد کرد که آقای رجوی میتواند نماینده مخصوصی برای دیدار زندانیان جنگی ایران به عراق اعزام دارد .

« درباره دعوت رهبری عراق از آقای رجوی برای دیدار از آن کشور آقای رجوی ضمن اینکه انجام چنین دیداری را به طور اصولی بلا مانع دانست ، اظهار داشت که بزودی آن راحت مطالعه قرار خواهد داد .

امضا

مسعود رجوی - طسارک عزیز

ژانویه ۱۹۸۳

نظاره ها و گزاره ها از ايران

اول ديهام ، توگي وزير كار پس از يك صاحبه مطبوعاتي متن پيش نويس قانون كار را در اختيار مطبوعات مي گذارد . البته اين صاحبه در روز ۳ آورماه انجام گرفته است و در همان روز متن پيش نويس در تهران چاپ مي شود . روز اول ديهام متن صاحبه به چاپ مي رسد . علت علني كردن متن پيش نويس را توگي ايجنين توضيح ميدهد : " طبق قسولسي كه قلابه مردم عزيز و كارگران در مورد انتشار پيش نويس قانون كار داده بود يم چون هنگام ارائه آن به هيات دولت برادر موسوي از ما خواسته بودند كه به مدت يكماه از انتشار آن خود داري كنيم اينك طبق قولي كه داده بود يم همان پيش نويس قبلي را بدون تغييراتي كه بايد روي آن داده شود براي چاپ در اختيار شما قرار مي دهيم . "

در جواب سئوال يكي از خبرنگاران كه در بارهديدار روز گذشته (۲۹ آذر) توگي با امام برسيده بود " توگسي گفت كه فقط گزارش را خدمت امام عرض کرده و اين گزارش در مورد نحوه تدوين قانون كار بوده است . "

از نحوه برخورد توگي در صاحبه روشن است كه نظر او صد درصد مخالف نظر موسوي و خامنه اي است و بسا انجام اين صاحبه و علني كردن متن پيش نويس مي خواهد عكسگردي كميسيون نه نغري هيات دولت را كه مامور رسيدگي به متن پيش نويس شده اند تحت الشعاع قرار داده و با حمايت ائمه جماعت و حوزه علميه حرف خود را به كرسي بنشانند .

نشريه ماهانه " اتحاد " از انتشارات توده ايها كه نشريه اي از كارگري است ، شماره جديدش را اختصاص به بررسي سالك قانون كار داده و خواستار مشاركت نايندگان كارگران در تهيه و تدوين قانون كار شده است .

كارگران كارخانه جرم سازي خسروي تبريز با ارسال طوماري به مجلس اسلامي خواستار اعزام يك هيات صلاحيت لبراي بررسي علت توقف كار در اين كارخانه شده اند . كارگران اين كارخانه در وضعيتي اسفبار كار مي كنند . محيط كار شديد آلوده است ، نه فقط به خاطر ماده اوليه صرفي ، يعني پوست خام كه حامل ميكروب هزاران بيماري است ، بلكه همچنين به علت كار با انواع و اقسام مواد شيميايي مضر كه بخارات آن در هوا پخش مي شود . كارخانه فرسوده و قديمي است و از لحاظ ايمني هيچگونه تجهيزاتي در اختيار كارگران گذاشته نشده است . اخيرا به علت آنكه مدیریت كارخانه (مد ير دولتي) پوست خام نامرغوب وارداتي را جهت توليد به كار گرفته است نه تنها حصول كيفيتش پائين آمده ، بلكه كار براي كارگران نيز شاق تر گرديده است . اين كارخانه تابع گروه صنعتي ملي ، آذرين والوند است . اكسون مدت دو ماه است كه كارگران بامدريت به طور روزمره بر سر مسائلي كه اشاره شد در نگرني دارند .

بهباد نوي در وزارت صنايع سنگين دفتر مخصوصي را سازمان داده است كه كارش رسيدگي به امور كارگري مي باشد . از طريق اين دفتر ، نوي سعي دارد تا نظرات خویش را در بين كليه كارگران پخش نموده و حمايت آنان را جلب نمايد .

روز چهارم ديهام ، بهباز نوي و باندش بار ديگر از كارخانه ايران ناسيونال در تهران ديدن كردند . آنان در

جلسات جداگانه با هيات مديره كارخانه وانجمن اسلامي به گفتگو پرداختند . سپس نوي و همراهانش در جمع كارگران كه همگي نسبت به " قانون كار " اعتراض داشتند ، شركت جست و در باره " پيش نويس قانون كار " توضيحات داد و سعي نمود تا كارگران را آرام سازد .

در سوك بربرندان

در آخرين لحظات صفحه بست نشريه پيام آزادي خبر جنائيت بزرگ ولايت قنجا در آمل را دريافت كرد يم . با اين كه اين در مرد خوار هر روز جنائيتي از نو ميكند ، اما هر بار باز هم موفق ميشود با ابداعات و تكرارهاي خوش در زمينه جنائيت انسانيت را از نو دچار تحير و ماتمزدگي بازمعديق تر و دردناكتر بسازد . اعدام بيست و دو تن " سريدار " در برابر نظاره مردم آمل و اعضای خانواده محكومين رژيم جنائيت اندو ما از بد اين روزگار فقيه زده را ميغزاييد ، اما غم زما نيز راسخ تر ميشوند . تا ديو هست ، زندگي نيست . زندگي مرگ ديورا حكم ميکند .

بيرو اعلاميه ۸ ماده اي خميني ، معاون دادستان انقلاب اسلامي وزير امور صغري اعلام كرد كه : چند عضو وزارت بازرگاني به جرم رشوه خواري ، فرختن كوين گالا و تخلف در توزيع تحت تعقيب قرار گرفتند . رژيم تلاش مي كند تا ناراضغي مردم را در زمينه اقتصاد و عدم امنيت اجتماعي و نفلس و قضاي اينگونه پاسخ گويد .

مردم مي گویند جريان اعلاميه ۸ ماده اي همان بسازي " قضاي باز سياسي " است كه سر آغازش شد براي سرنگوني رژيم شاه . متنها اينبار خميني شخصا نقش شاه ، از هاري ، شريف امامي و آموزگار را خواهد يکجا ايفا کند . اما كور خوانده است . اين ترك كوچك تبديل به شكافي بزرگ خواهد شد كه سيل مردم ، سد خفگان رژيم را در هم خواهد شكست .

گفته مي شود : سفر ناطق نوري ، وزير كشور خميني به پاكستان جهت مذاكره با حبيب شطري و نمايندگان دولت سعودي است . ضياء الحق از سفر امريكا بازگشته است ، همزمان با سفر ناطق نوري ، حبيب شطري و محمد اشرف عيارگاني ، فرمانده نيروي دريائي سعودي به اين كشور سفر کرده اند . رژيم خميني مي خواهد از اين طريق به نيات امريكا و كشور هلي خليج و به ويژه شوراي همكاري خليج بي ببرد و احتمالاً زمينه هاي سازش را فراهم سازد . بازي ۸ ماده اي نيز براي پوشاندن چنين حرکات پشت پرده اي به راه افتاده است تا افكار عمومي را تحت تاثير جو داخلي قرار دهند و با خيال راحت به كارشان برسند . همانگونه كه براي رهائي كروگانهاي امريكايي بازي جنگ را بزرگ کرده اند .

بقيه در صفحه ۱۱

پيام آزادي

POSTLAGER-NR: 076239 A
5600 WUPPERTAL 1
WEST-GERMANY
R.V.L.
STADTSPARKASSE WUPPERTAL
KONTO-NR: 598573
BLZ: 330 500 00

آدرس:
حساب بانكي:

به ياد جمهوري مهاباد

پيام شوراي متحد چپ به حزب دمكرات كردستان به مناسبت سالگرد جمهوري مهاباد

رفقاي عزيز

شوراي متحد چپ براي دمكراسي و استقلال ، برگزاري اجلاسيه امروز شمارا به مناسبت سي وهفتمين سالگرد تشكيل جمهوري كردستان ايران ، به شما و به همه مردم سلحشور كردستان از صميم قلب تهنيست ميگويد .

در تاريخ ۲ بهمن ماه ۱۳۲۴ ، سي وهفت سال پيش خلق دلير كرد ، نخستين سنگ جمجمه شوراي خود مختار كردستان را در شهر مهاباد بنا نهاد ، تا بر اساس دمكراسي و آزادي با حفظ تماميت ارضي ايران سر نوشت خود را بدست گيرد . هنوز پيش از يك سال از عمر اين جمهوري جوان گذشته بود ، كه رژيم دست نشانده پهلوي ، بكمك اميراليستها بالشكر كشي به كردستان و قتل عام مردم بي گناه و ستعديده اين منطقه به حيات اين جمهوري موفقتا خاتمه داد ، اما خاطره تابناك يكساله ايمن جمهوري چون مشعل فروزان در قلوب مردم ستعديده كردستان باقي ماند و بس از آن هموار روشني بخش فرا راه بيگراهي تاريخي اين خلق قهرمان گرديد . در سي وهفت سال گذشته رژيم دست نشانده پهلوي بارها به سرکوب مبارزات عادلانه مردم كردستان دست يازيد و بس از سقوط رژيم شاهنشاهي ، اين سياست سرکوب از طرف رژيم ارتجاعی و قرون وسطایي خمينسي ، وارث ناقص الحلقه رژيم شاه ، دنبال شد . و كردستان قهرمان اين پرچم دار " دمكراسي براي ايران " و خود مختاري براي كردستان " بخاك و خون كشيده شد . اکنون مدت سه سال است كه مقاومت

عادلانه خلق غير كرد در برابر رژيم بربر منش خميني درميان خون و آتش بيگران دنبال ميشود . نبرد سر نوشت ساز مردم كردستان ايران ، اين بار در اثر هوشيارى نيروهاي انقلابي و پيوژه در ايت حزب دمكرات كردستان ايران ، حمايت و پشتيباني بيشتري سازمانهاي انقلابي و دمكرات ايران و جهان را بخود جلب کرده است . بيكار خلق كرد از حمايت بي دريغ تنها آلترناتيو مردمی و دمكراتيک ايران ، شوراي ملي مقاومت نيز برخوردار است .

شوراي متحد چپ براي دمكراسي و استقلال از آغاز تشكيل خود از خواستهاي خلق كرد دمكراسي براي ايران و خود مختاري براي كردستان " صادقانه دفاع کرده و در آينده نيز اين سياست را سرسختانه دنبال خواهد نمود .

رفقا!

اجازه بدهيد بناه شوراي متحد چپ ، براي بيكار عادلانه خلق كرد و اجلاسيه امروز شما ، آرزوي موفقت نمايم .

پيروز باد بيكار دل و روانه سلحسانه خلق كرد موفق باد مبارزات حزب دمكرات كردستان ايران مستحکم باد همبستگي مبارزاتي خلقهاي ايران نابود باد رژيم قرون وسطايي خمينسي زندم آزاداي

۲ بهمن ماه ۱۳۶۱

براي سرنگون کردن ارتجاع فاشيستي به «شوراي ملي مقاومت» بپيوندیم